تاریخ گیلان

تألیف

آ. شودزکو

ـــ ترجمه ـــ

محمد علي گیلک

از نشریات مجلّه فروغ

قیمت: ۵ قران

دیماه ۱۳۰۷

رشت مطبعه فردوس

تاریخ گیلان

تالیف آ. شودزگو

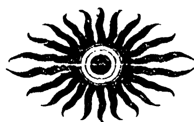
ترجمه محمد علی گیلک

مقدمه ـ بنام تاریخ گیلان کتابی که تاکنون بطبع رسیده همان تاریخ سید ظهیرالدین مرعشی است که بتاریخ‌را بینو نیز معروف می‌باشد. این تاریخ از واقعات فومن و کسکر و در حقیقت از گذارش قطعات طرف مغرب و شمال غربی گیلان چیزی ننوشته و بطور عمده عملیات وجنگ های سادات کیا و حکومت آنان را در مشرق و شمال شرقی گیلان شرح میدهد.

کتاب دیگری تقریبا در حدود قبل از سیصد سال عبدالفتاح فومنی معروف بقاضی فومنی بنام تاریخ گیلان نوشته و در آنجا سلطنت امیر دباج پادشاه فومنات و واقعات آن اوقات وجنگ های امیر مذکور راباخان احمد خان سلطان لاهیجان وشرح حال سلطان اخیرالذکر وامراء و بزرگان فومن را در همان عصر نقل مینماید. این کتاب هنوز به چاپ نرسیده و نسخه های خطی کامل آن فوق‌العاده کمیاب است

قدیمی تر از دو تاریخ فوق‌الذکر کتاب خطی دیگری موجود است که بنام سید جلال‌الدین اشرف موسوم می باشد. مشروحات کتاب‌مذکور همه جا آمیخته بانعصبات مذهبی واستفادهٔ از آن بی نهایت مشکل است سید جلال‌الدین اشرف پسر امام موسی کاظم ٤ زمان اقامت برادر خویش امام رضا ٤ در خراسان ، برای تبلیغات باین صفحات آمده ، بعداز جنگ های زیادی که بمعیت سردار معروف خود حسن بیك با نعمان پادشاه قطعات شرقی وجنوب شرقی گیلان مینماید و بعد از مسموم شدن برادرش بالاخره شهید و نزدیکی لاهیجان در قریهٔ معروف به « آستانهٔ » که‌اکنون زیارتگاه است مدفون میگردد

مورخین و مطلعین اروپائی نیز از زمان قدیم وجدید راجع به نواحی و طوایف خزر وطبرستان و گیلان هریك بنوبهٔ خود قلمفرسائی کرده و قسمتهائی نوشته اند ازآن جمله « شودزکو » مؤلف همین کتاب است که در سال ۱۸۵۰ - ۱۸٤۹ میلادی از طرف دولت روسیه در رشت قونسول بوده و نتیجهٔ مطالعات و تتبعات یکساله خودرا راجع بگیلان به زبان فرانسه نوشته و در موزت پلیه جزء منتشرات یك جریده علمی آنرا بطبع رسانید مؤلف محترم در کتاب خود تنها بشرح تاریخی اکتفا نکرده و بطوریکه فهرست آن ملاحظه میگردد وضع تاریخی و جغرافیائی و سیاسی و اقتصادی گیلان را که نهایت درجه مفید و سودمند است به رشته تحریر در آورد و با آنکه مامور سیاسی بود بهیچوجه در رعایت جنبهٔ بیطرفی خود داری نکرده و ذکر حقایق را بر مقصود سیاسی رجحان داد . م . ع . گیلك



گیلان

\- یا -

زمینهای باطلاقی دریای خزر

تشریح تاریخی و جغرافیائی قطعاتی که در سواحل جنوبی دریای خزر واقعند ـ شکل خارجی جغرافیائی ایالت گیلان ـ وجه تسمیه ـ تاریخ ـ عصر قدیم ـ منظرهٔ عمومی مملکت ـ قراء ـ آبها ـ جاده ها ـ جنگلها و میوه‌جات آب و هوا ـ باد ـ بادگرم ـ ساکنین ـ جمعیت ـ اصطلاحات ـ مذهب ـ قوای مسلح ـ محصول کارخانه ـ پارچه ها ـ گلدوزی ـ ارزش مسکوک ـ اوزان ومقیاس ـ مالیات ـ تجارت ـ

☆☆☆

بزرگترین دریاچه های آب شور آسیا ، دریای خزر اسم دارد ، جائیکه آبهای قفقاز واورال در آنجا میریزد

جبال قفقاز همینکه از دهنهٔ تنگ تنگه بیرون آمد ، کاملا وسعت می یابد و رشته های فراوانی بطرف جنوب امتداد میدهد. صحرای مغان انتظام آنرا بهم‌زده وازآن پس ، به واسطه دومسیل‌عمیق‌که‌سرچشمه‌رود کورا (سیروس) وارس (ارکس) را تشکیل میدهند منقطع ودر ملتقای دورود خانه مذکور به‌دو رشته تقسیم می شود.

یك رشته سمت راست بطرف ارمنستان رفته ودر آنجا به ارتفاع ۱۳ هزار پا میرسد و بالاخره از کوه آرارات (آغری داغ) گذشته به کردستان آسیای صغیر و شامات کشیده شده ودر صحرای عربستان خاتمه میباید.

رشته دیگر بسمت چپ ممتد گردیده و مجدداً به بحر خزر نزدیك و سلسله ئی را تشکیل میدهد که عرض آن ۶۰ فرسخ و تمام سواحل

جنوبی را فرا گرفته‌است . این‌سلسله بین‌استراباد و بسطام منحرف شده وبسمت خراسان شمالی ، مرغاب ، افغانستان وکندوز رفته و آنجا باهند وقفقاز مخلوط میشود

از رشته ئی که دوقفقاز را بیکدیگر مربوط مینماید ، ماقسمتی را طرف مباحثه قرار میدهیم که درطول سواحل جنوبی دریای خزر واقع و از آستارا تا استراباد باسم جبال خزر ، اسمیکه جغرافیا شناسهای یونانی برای آن وضع کرده اند ، موسوم میگردد ، مرتفع ترین قلل آن قلهٔ دماوند است که در حدود ۱۲ هزار پا ارتفاع دارد .

رشته جبال مذکور هیچ جا بطور توازی در محوطه ساحلی پیش نیامده است ، در سخت سر بدریا نزدیك میشود ولی در حوالی رشت فاصله معتنابهی گرفته و در طول خود ، همه جا برطبق شرایط ارضی و تفاوت آب وهوا کم وبیش نزدیك میگردد .

استرابن ، جبال خزر را در قسمت سفلی که بدریا منتهی شده است به هلال تشبیه میکنند واین تشبیه کاملا مقرون بصدق است . رو بهم رفته منظرهٔ آن یك حصار عظیم البنیان را نشان میدهد که طور نیم دایره در ساحل دریا گذاشته باشند . قبلا قالل منبت شده بااحجار کوچك که یکی از پی دیگری دیواره تشکیل داده و در هیچ جا قطع نمی شود ، پدید میگردد . بعد ؛ همینکه رنك سفید متمایل بخاکستری کمره های برهنه و یا مستور از برف از نظر دور شد ، جنگلهائی دیده میشود که با شاخه وبرك انبوه و توی هم رفتهٔ خود . تمام دامنهٔ کوه را پوشانیده وازدریا فقط بوسیلهٔ یك‌خط کم عرض ریك زار ساحلی ، فاصله میگیرد . این خط مثل یك‌نوار زردی‌است که بین دو رنك سبز و آبی جنگل ودریا واقع شده باشد . محدودهٔ واقعه در میان یك سلسله کوه پراز فراز و نشیب ودریا که در اثر این وضعیت طبیعی از

سایر قطعات ایران جدا شده است : بهیچوجه نه از حیث محصول و نه از جهت منظره و موقعیت ؛ با قسمتهای مجاور خود دارای شباهت نیست . مه بحری که در سواحل شرقی، درریگزار وصحرای بیحاصل دشت قبچاق بدون هیچ فایده وثمر دیده میشود، در اینجا یك تنمیه ورشد کامل نباتی را وسیله میگردد . در اثر باد و تجزیه وتحلیل اشعهٔ آفتاب ومحاصرهٔ جبال، مه پائین آمده و قبل ازآنکه بتواند مرتفع ومنبسط بشود بحال غلظت یك باران ریز رگرم به نباتات عطا میکند و این باعث می شود که گیاه پژمرده و خشك انباشته شدهٔ ازقرنها مجددا سبز شود . قوت و سرعت توسعه نباتات در این سامان بی نهایت است اما از قلل کوه تجاوز نمیکند و هیچ چیز محزونتر از دیدن مناظر آن طرف نیست زیرا فاقد هر گونه طراوت است مانند کوه های خلخال که ازخاك رس وریك قرمز مرکب بوده ودشتهای خمسه وقزوین وطهران وسمنان ودامغان وبسطام که همه لم یزرع هستند . سبزه وآب درآنطرف ها همانقدر نایاب است که در این طرف بحد وفور یافت می شود وبرای رفتن از یك آبادی به آبادی دیگر باید مسافت بسیاری را که دارای کوه و دشت بی حاصل است طی نمود. گیلانیها در زبان اغراق میگویند : معبری که فاقد قوای حاصل دهندهٔ طبیعی است . این گذر گاه از زندگی بمرگ بهیچوجه با زمین ما فاصله ندارد اگر در راس یکی از کوههای گیلان بمانید قسمتی از ریش شما که اینطرف است با عطر گلهای ما معطر میشود و حال آنکه قسمت دیگر مانند صحرای آنطرف کوه پراز گرد وغبار میگردد

طول محوطهٔئی که با سلسلهٔ جبال خزر محدود می شود ۱۰۹ فرسنك نیم یا ۴۳۶ میل انگلیسی است ✲

ایالت استراباد ۱۲ فرسخ ونیم مازندران ۵۸ فرسخ ونیم گیلان ۳۷ فرسخ آذربایجان یك فرسخ ونیم این محدوده را اشغال کرده است ورود خانه

✲ هر فرسخ مطابق است یا ۴ میل

آستارا فاصلهٔ آن از روسیه بوده و رود قراسو نزدیکی استراباد آنرا از دشت قبچاق جدا میکند

طبیعت و یا خصوصیّاتی که تقسیمات سیاسی و اداری در هیچ جا قادر به تغییر آن نشده‌است همهٔ این قطعات را نظیر یکدیگر قرار داده. مثلا همه جا همان فراوانی ثروت طبیعی ودر عین حال همان امراضی دیده می شود که نتیجهٔ اینطور جلب نفع است. هوای نا سالم این فضا مثل یک گرمخانه وتقریباً باعث هلاکت‌است، وقتیکه به این‌هوا وضعیت سخت وخطرناك کوه وباران که درهرسال هفت‌ماه سلطنت دارد ومه و زمینهای با تلاقی اضافه شود، آنوقت بخوبی مفهوم میگردد که چطور ساکنین ناحیهٔ مذکور دراثر موقعیت محلی موفق‌شده‌اند استقلال خودرا در حدود چندین قرن حفظ نمایند. درحال حاضر باآنکه گمبن، هان‌وای، ژوبر، تره زل، فرازر و سایر مسافرین مطلع، هریك اطلاعاتی بما داده ولی نتوانسته‌اند مدتی‌اقامت نمایند تابفراغت، معلومات بالنسبه کاملی بدست‌آورند بااین‌وصف باز هم کاملا به شناختن آن موفقیت حاصل نشده‌است. اگر بتوان برای چندسال در این حدود؛ اقامت اختیار کرد تشریح تاریخی ایالات ثروتمند گیلان بهتر مقدور میگردد. شاه‌عباس و پطر کبیر اهمیت تجارتی و سیاسی آنرا حدس زده بودند شاید فتح پنجاب در این چند ماهه وضمیمه شدن آن‌به هند انگلیس، بهترین دلیل باشد که اتفاقات وواقعات پیش بینی شدهٔ این دومرد بزرك میرفت تسریع شود؛

وجه تسمیه ایالت گیلان ـ حدود وتقسیمات اداری آن

نام این ایالت که اهالی آنرا به تفاوت به‌گیل، گیلان وگیلانات‌موسوم کرده اند وضمنا یك ناحیه باطلاقی را شامل است، معرف‌کلمهٔ گل‌است. گل درزبان بومی، خاك آلوده به‌آب‌را گویند و گیلان یا گیلانات جمع همین کلمه است. از اینکه فرو نشستگی زمین قطعه‌مذکور بیشتر از

سایر قطعات است جای شبهه نیست و ممکن است همین موضوع ماخذ اسم گذاری بوده باشد .

آبیاری این صفحه در اثر سیل های زیادی است که د شکافهای جبال خزر تشکیل میگردد و یك رطوبت دائم سطح آنرا فرا گرفته وزمینش بواسطهٔ کمی سرازیری مانع از جریان سریع آب میباشد .

محوطهٔ ۳۷ فرسنك یا محدودهٔ گیلان درشمال برودلومیر منتهی میشود که فاصلهٔ آن است بالك ناحیهٔ بحری اردبیل وازسمت جنوب برودخانهٔ سفیدتمش متصل میگردد که حدود بین آن وتنکابن (یکی ازبلوك مازندران] را تعیین مینماید قطعهٔ واقعه بین مصب دو رود فوق الذکر طـول ایالات و قسمت بین قلل کوه و سطح دریا که بتفاوت از ۱۲ تا ۲۵ فرسخ مسافت دارد عرض آنرا نشان میدهد واین قطعه بانواحی کوهی قزوین وآذربایجان همجوار میباشد

تقسیمات اداری گیلان یاتشکیلات کنونی آن

در سنهٔ ۱۸٤۰ میلادی در رشت که حاکم نشین ایالت مذکور است دربار طهران دونفر حاکم داشت یکی اسما ودیگری عملا کارها را اداره میکردند . شاهزاده یحیی میرزاعموی شاه در قسمت اجرائیات امور ایالات دخالتی نداشته ولی دستخط وفرامین سلطنتی عموما باسم اوصادر میگردید امان الله خان که بلقب حاکم مفتخر است آنهارا خوانده وبوسیلهٔ حکومت های جزء اجراء مینمود .

گیلان بهفت ناحیه و هرناحیه بچندین بلوك تقسیم شده است وآنها از سرحد شمالی عبارت اند از :

۱ ــ کرگانرود که بواسطهٔ رودلومیروکوه های آقا اولر از اردبیل فاصله گرفته ورودخانه نواررود آنرا از اسالم جدا میسازد . قریهٔ هشتپر مرکز آن است وبالاخان فرمانده دسته جات نظامی طالش بطور وراثت حکومت ناحیه مذکور را دارا میباشد . مجاورت کوه بدریا سبب تلاطف آب و

هوای کرگانرود گردیده ولی زمین آن مانند سایر نقاط گیلان حاصلخیز نیست جو وگندم درآنجا بهتر ازبرنج وتوت بعمل می آید مراتع سبز بسیاری دارد که آذوقه چهار پایان شاخ دار را ازهر حیث تامین میکنند. عسل و موم آن مشهور است وآنرا زنبور ها از جنگلهای درخت زیرفون که سطح ۹۶ فرسنك مربع را فرا گرفته است تهیه مینمایند.

۲ ـ اسالم ، رودخانهٔ نوارود فاصلهٔآن است باکرگانرود وبوسیلهٔدینه‌چال از گسکـر جـدا شده و بلند ترین کوه های آن در مجـاورت خلخال واقع‌است مرکزش دینه سرا وحاکمش مصطفی خان‌نام دارد. محصول این محدودهٔ کوچك مانند محصول کرگانرود بوده هفت قریه و ۱۴ فرسنك مربع سطح دارد.

۳ ـ گسکر که مرکزش نیز بهمین نام است واقامتگاه امیران قدرتمند سابقهٔ آن اکنون وجود ندارد فتحعلی شاه این مملکت مستقل را جزو نواحی گیلان وبه پنج بلوك تقسیم نمود وهمه تابع حاکم ایالتی میباشند.

الف ـ شیله دولاب وطالش دولاب یادولاب سفلی و علیا که حاکم آن علی قلی خان ومرکزش پونل نام دارد.

محصول دولاب علیا عبارت است ازبرنج ، گندم و عسل ، گاو باکوهان وگله های گوسفند در اینجا فراوان دیده میشود ، دولاب سفلی دارای زراعت برنج ، پرورش کرم ابریشم است رودخانه دینه چال آنرا از اسالم جدا کرده و نهر آبکیر فاصلهٔ بین آن و گیله گسکر را تشکیل میدهد و ۸۶ فرسنك مربع سطح دارد.

ب ـ انزلی باچهارقسمت جزء (فریضه) که عبارت است از کوای ور ، بشم ، سنك‌چین ، وکپو رچال چهار فرسخ مسافت داشته و در بین مرداب انزلی ودریا واقع وحاکمش احمدبیك ومرکز آن نیز انزلی نام دارد

درطرف چپ بغاز که دریا بمرداب وصل میشود ونزدیک یکجزیره کوچک کشتیها برعلیه امواج دریا پناهگاهی اختیار کرده‌اند مال‌التجاره‌های حاجی طرخان . بادکوبه دربند وسایر نقاط در چند بنا وساختمان ناقص اینجا زمستانها گذاشته شده وعموماً رطوبت میگیرند . اگر مدخل بغاز ازطرف دریاسختیهای کنونی را نداشت این بندر بعداز استراباد میتوانست بهترین بنا در باشد . انزلی محل عبور ومرور تجار مختلفه مملکت بوده و حکومت ایران از نقطه نظر استراتژی (موقعیت نظامی) وتجارت میخواهد دراینجا استحکامات داشته باشد وفعلا یک کار نیزون و یک بنای توپخانه دارد . زمین ریک زار این ناحیه که ازدوطرف خود امواج دریاومرداب را پذیرائی میکند بی حاصل است واهالی زندگانی خویشتن را باصید ماهی وقایق رانی وشکار پرنده‌های آبی میگذرانند وغالباً بحری هستند . ۵۰۰ قایق که بتفاوت از ۲۰۰ تا ۶۰۰ وزنه بارگیر دارد درآبهای انزلی عبور ومرور مینمایند .

پ ـ شاندرمن دردامنه کوه واقع وازهیچ طرف بدریا متصل نیست محصولش عبارت است ازابریشم عسل و گندم دواب نیز زیاد دارد حاکمش رضا خان ومرکز آن بیت تمه است

ج ـ ما سال که در مجاورت کوه واقع و بغیر از ابریشم سایر حاصلات شاندارمن را دارا بوده حاکم آن مهدیخان ومرکزش رودکنار است دوبلوک اخیرالذکر جزو طوالش ولی معمولا بنام کوهپایه گسکر نامیده میشود .

د ـ گیله گسکر یا زمینهای باتلاقی گسکر از یک طرف محدود است به رود اسپند که آنرا از فومن جدا کرده و از طرف دیگر به رود دلیک که فاصله آن است باکوهپایه وبلوک شیله دولاب حاکمش آقاصالح ومرکزش زیک سارا است پرورش کرم ابریشم دراینجا ازهرجهة ممتازبوده وشغل عمدهٔ اهالی را تشکیل میدهد

۴ ـ فومن ، رودخانه هائی که این بلوک ثروتمند را آبیاری مینمایند عموماً

بمرداب انزلی میریزند رود اسپند آنرا از گیله کسکر جدا کرده وورود پسیخان که درمصب خود به نوخاله موسوم است فاصلهٔ رشت وفومن را تشکیل میدهد . قراء ماسوله وچومثقال حدود آنرا از کوه بدریا نشان داده و ۱۲۴ فرسنك مربع سطح دارد : مرکزش شهر فومن ودارای ۱۸۰۰ خانه است فومن یکی ازقدیم‌ترین ایالتهای گیلان است واشخاص بزرك بسیاری را چه ازحیث دانش وچه از جهة دینداری و سخاوت و اهتمام در امور خیریه در خود پرورش داده و بمعرض بروز گذاشته است . مساجد فومن با وجود ثروت اهالی با همان سادگی که درسایر قراء وقصبات گیلان وجود دارد ساخته شده‌است طرز ساختمان خانه وبامهای پشت‌ماهی آن باحجم وشکل خود بهیچوجه به بناهای باشکوهی که‌مدنیت قدیم ایران ازآن اسم میبرد شباهت ندارد . حاکم فومن قاسم‌خان ورئیس فامیلی‌است که بطور وراثت دراین ناحیه ریاست‌داشته‌اند . در جنگل‌های فومن سفلی آثار و خرابه های شهر قدیم دیده‌میشود ودراثر کشتار طاعون سال ۱۹۳۰هنوز هم بیشتری ازقراء خالی ازسکنه میباشند . محصول‌ابریشمی‌فومن ولاهیجان $\frac{۶}{۱۰}$ تمام محصول ابریشمی‌گیلان‌است . در کوه های نزدیك ماسوله معدن آهن وجود دارد ومردم کوه نشین ، قسمت‌عمده زندگانی‌خودرا ازفروش‌ذغال جنگل تامین‌میکنند .

۵ ــ رشت . این‌قطعه ازطرف‌شمال محدوداست به ملتقای‌دورود شاهرود وسفیدرود وازطرف مشرق به تمام‌قسمت طرف‌چپ رودخانه سفیدرود تامصب آن واز مغرب به رودخانهٔ پسیخان و از جنوب بمرداب انزلی و ۲۵۲ فرسنك مربع سطح دارد .

شهر رشت در ۵۰ درجهٔ طول‌شرقی گرن ویچ (رصد خانه معروف لندن) و ۳۷ درجه عرض‌شمال شرقی‌است . مرکز ناحیه باسم رشت ودر عین حال مرکز ایالت گیلان محسوب‌است که در ابتدای سلطنت سلسلهٔ صفویه یك قصبچه بوده ولی وضعیت مرکزی آن برای تجارت فوق العاده

متناسب و بهمین لحاظ نظر دور بین شاه عباس آنرا حاکم نشین ایالت تشخیص داد . رویهم رفته در سواحل بحر خزر کمتر جائی است که مانند شهر رشت موقعیت تجارتی داشته باشد . این شهر بمقدار مسافت متساوی ازیك طرف بمازندران وازطرف دیگر بخاك روسیه فاصله دارد و ٦ روز حرکت باقافله آنرا ازقزوین که یکی ازعمده ترین انبار مال‌التجاره ایران محسوب میشود جدا میسازد و ازبندر پیربازار که رشت را بوسیله مرداب انزلی به تمام بنادربحرخزر اتصال میدهد فقطیك‌فرسخ‌ونیم دورمیباشد .

شهر رشت جزء آن قسمت از . آبادیهائی است کهٔ بواسطه شاه عباس بزرك ایجاد شده وازآن وقت به بعد با اینکه یك ثلث ازجمعیت خود را در اثر طاعون سال ۱۸۳۲ ـ ۱۸۳۱ ازدست داد . با این وصف ترقی کرده وتوسعه یافت ، هنوز هم درحدود ششهزار خانه دارد وبه هفت محله تقسیم شده ودارای یك دیوانخانه ، هفت بازار ، بسیاری ازمدارس و تقریباً ۱۰ مسجد است تمام بازارهادرروز های نوغان یعنی دراواخر ماه ژوئیه واوقاتی که ابریشم دست می آید ، سنك فرش میشود ، مالکین درآنجا آمده حاصلات خودرا میفروشند . مالیات را تادیه کرده ووسائل عروسی اطفال خویشتن را تهیه مینمایند ، دراین موقع منظرهٔ قشنگی تشکیل میگردد ، تجار و معامله گرهای ایرانی ، روس ، ارمنی و یونانی از هر طرف جمع شده وهیجان غریبی که درشهر های شرقی اغلب نادرالوقوع است برپا میدارند ، کارها عموماً مربوط به ترقی وتنزل قیمت ابریشم است ، نه حرارت سوزان روزانه ، نه‌مه‌وبخار وپشه های شب ، معامله کنندکان را قادر به متفرق کردن نیست .

شهر درصفحه زمین دشت مانند ودرکنار دورودخانه سیاهرود وکوهررود واقع است دو نهر مذکور آنرا از طرف مغرب و مشرق احاطه کرده اند واهالی آب خوردن را زچاه میکشند که هنگام تابستان دراثر تابش آفتاب پرازحشرات میگردد ونقصان‌آب خوردن‌خوب نیز بدی آب‌وهوارا تائید میکنند

درسال ۱۸٤۰ در رشت دونفر مجتهد که نفوذ تامی در میان مالیکن و همینطور دربین عموم جمعیت دارند اقامت داشتند . ماکولات در اینجا بحد وفور وباقیمت مناسب یافت میشود و ابریشم خوب واعلای آن همان ابریشم فومن و لاهیجان است . در کودم کیسم و سراوان ابریشم خیلی نازك بعمل می آورند .

ششم لاهیجان که از یکطرف از مشرق سفید رود بمغرب رودسرمنتهی شده واز طرف دیگر از کوه های دیلمان بدریا متصل میگردد و ۱۲۵ فرسنك مربع سطح دارد .

جاه طلبی رؤسای محلی ، سوء ظن فتحعلی شاه را تحریك کرده ودرنتیجه باعث شد تقسیمات ناحیه‌لاهیجان محدود شود و بر طبق امراو ، دیلمان یعنی نواحی کوهی لاهیجان ازآن مجزا گردیده وفعلا جزء حکومت رانکوه بشمار میرود . قطعهٔ بحری لشته نشاء که ازغنی ترین قطعات لاهیجان است بعنوان تیول بیکی از خواجه های حرم (خسروخان) داده شده و همچنین شهر لنگرود که در کنار رود چالوس واقع ودو فرسخ ازدریا فاصله دارد باتمام بازار و ۱۱۰ خانه ونواحی آن برای همیشه به خانواده یك منجم دربار شاهی اعطا گردید .

میرزا کاظم شخص اول لاهیجان باوجود کسر تحویل وکاسته شدن حوزه ابوابجمعی خودبین تمام مالکین گیلان ازهمه ثروتمندتر بوده وحکومت قضائی بیش از سیصد قریه را دارا میباشد .

شهر لاهیجان در سنه ۱۸٤۰ بعداز کشتار طاعون دارای ۲۵۰۰ خانه بوده وکوچه های آن بهتر ازکوچه های رشت سنك فرش شده وهمینطور دارای مساجد قشنگی است ودر دامنه آخرین کوه های دیلمان واقع شده وبهمین لحاظ آب وهوای نسبتاً ملایم ومعتدلی دارد .

میرزا کاظم دریکی ازتپه های بیرون شهر قصر ییلاقی بسیار با شکوهی

بنا کرده که از یکطرف منظرهٔ جلگه وجنگلهای انبوه وازطرف دیگر دورنمای دریا آنرا خیلی زیبا جلوه میدهد طرز برآمدگی جلگه که شهر روی آن بناشده برای استخرهای فراوانی که دارد جهة این قسم آبیاری کاملا متناسب است. استخر عبارت از حفره های بزرگی است که آب را در آنجا حفظ کرده وبرای برنج کاری بکار میبرند .

مسجد بزرگ شهر [مسجد جامع] روی خرابه‌های یك معبدزردشتی ساخته شده وتنها اثری است که در تاریخ جمعیت نواحی خزر از عهد عتیق دراین شهر معروف باقی مانده‌است وبعد از شهرمرکزی عمده ترین محال این ناحیه رودسر نام دارد که در کناررودخانه‌چمخاله‌واقع‌ودارای ششصد خانه است. اهالی غالباً تجارت ویا قایق رانی کرده و ازحیث‌نزدیکی بدریا ووسعت رودخانه منفعت خوبی تحصیل مینمایند .

درمحال چهارگانه لشته نشاء ؛ گوکند ، چهارده ، پس میشه برنج فراوان وبهترین ابریشم ها را بدست میآورند .

هفتم ــ رانکوه یا ناحیه چهار اربعه که عبارت است از دیلمان ، شلمان اشکور ، سمام واین ناحیه درسال ۱۸٤۰ هنوز از شر طاعون هشت سال قبل که قسمت عمدهٔ جمعیت آنرا معدوم کرد خلاص نشده بود .

رانکوه ازیکطرف بدریاورودخانهٔ(گوکا) و(سفیدتمش رود) کدآنرا از تنکابن جدا میکند محدود می باشد و از طرف شمال نیز بوسیلهٔ کوه های دیلمان به (الموت) متصل میگردد ودرهمین‌رشته جبال ، معدن جیوه است واندك وقتی است که آنرا شروع به استخراج نموده اند. مرکزرانکوه‌قریهٔصوفیان وحاکمش میرزا محمود ایلخانی نام دارد .

صنعت ابریشم ریسی که‌دراینجا با دست بعمل‌میآید دارای‌نواقص‌بسیاراست رانکوه ۱۸۰ فرسنك مربع سطح دارد که پس‌از اضافه‌شدن بمساحت‌سایر نواحی‌گیلان یك‌محدودهٔ ٦٧٦ فرسنك‌مربع ویا ۳۰۱٤ میل مربع انگلیسی

را [مساحت کلیه ایالات] تشکیل خواهد داد واین حساب برطبق اظهار شفاهی اهالی دراینجا نقل شده واز روی یك ماخذ علمی نیست. مالته برن سطح گیلان را به ۶۰۰ فرسنك مربع برآورد کرده وآنرا بر طبق درجات طول وعرض حساب میکند ولی اهالی برخلاف عقیدهٔ جغرافیاشناس فرانسوی فواصلی را ماخذ میگیرند که یکقطعه زمین نسبت بکوه دارا می باشد .

تاریخ – مورخین و جغرافیا شناسهای یونانی اطلاعات گرانبهائی راجع بگیلان برای ما باقی گذاشته اند . برطبق اظهار هرودت (ایردی ها) درآن قسمت از نواحی که درنزدیکی دریای سیاه واقع بوده وبوسیلهٔ مصب رود (دنیه پر) آبیاری میگردید سکونت داشتند مورخین بعداز هرودت فقط ازقل ها که در سواحل بحر خزر زیست میکردند جائیکه امروز هم گیلانیها مسکن دارند، سخن گفته اند و آنها را کادوزیان یا کانوزیان نیز نامیده‌اند. پلین مورخ رومن میگوید بطور تحقیق قلها یا گلها همانهائی هستند که آنها را کادوزیان نام داده‌اند . محتمل است کادوزیانها واز آن پس دیلمی ها اعقاب گیلانی هائی باشند که در زمان اسکندر کبیر و امپراطوری ارکادیوس (۱) درنواحی خزر زیست مینمودند. ما آثاری را که اززمان اقامت کادوزیانها در این قطعات باقی مانده و«ژ. دوسنت کروا» درتفحصات تاریخی وجغرافیائی خود در بارهٔ مدیها آنرا باتحقق وتدقیق کاملی بیان نموده‌است ذیلا شرح میدهیم اومیگوید که دنیس لوپری یه‌ژت (جغرافیا شناس یونانی در قرن ٤ ق. م) آنها را بنام قل ضبط کرده است وهمچنین اظهار میکند پارساداس(۲)یکی از رؤسای ایران برای خاطر [که ته زیاس] با [آرته‌استیاژ] که هرودت او را اسم هیپرد مخالفت کرده و درنتیجه نزد کادوزیانها آمده وآنانرا برعلیه استیاژ وادار بتجهیز نمود. آرته نمی توانست در مقابل این تجهیزات مقاومت

---

[۱] آرکادیوس پسر تئودوزمعروف به امپراطور شرق مدت سلطنت ۳۹۵ ـ ٤۰۸ میلادی
(۲) پار شاد اس یعنی پری زاد که زاده یك پری است

نماید و باآنکه اردوی او ازحیث تعداد زیادتر بودند بااین‌وصف ۶۰ هزار تلفات داده وعقب نشست پرساداس فاتح بوسیلهٔ کادو زیانها عنوان پادشاهی یافته و تمام مدی را غارت کرد

در ابتدای قرن‌ششم‌قبل از میلاد (قل‌ها) در محدودهٔ خود استقلال‌داشته وابا داشتند که در تحت اوامر سلاطین مدی بسر برند. سیروس با آنها متحدشده وبه‌این‌مناسبت ۲۰ هزار پیاده‌و ۴ هزارسواره بعنوان‌کمك باوی‌بمحاصرهٔ بابل روانه کردند. کزرسس (خشایار شاه) درمعاملهٔ‌خودبا « قل‌ها » خوشوقت نبود زیرا درتجهیزات برعلیه‌یونان بهیچوجه باو کمك نکردند. یکی‌ازاخلاف همین سلطان آرتاکزرسس منمون مصمم‌شد آنهارا مطیع و منقادنماید وبااین عقیده بمعیت ۳۰ هزار پیاده و ۱۰ هزار سواره وارد خاك قل‌ها گردید قشون مهاجم سرزمین‌مذکوررا بطوریکه امروز دیده میشود مشاهده‌کرده مجبوربودند ازقطعاتی که دارای هوای پرازمه ، زمین باطلاقی وفاقدغلات و جنگلهای زیاد که یکعده افراد وحشی و جنگجو را مسکن بود عبور نمایندوبااین جهت به‌عاقبت اسفناکی دچار گردیدند وقحطی بقدری سنگین شد که حیوانات باری‌را کشته‌وسریك خررابمبلغ شصت دراخم (۱)خریداری مینمودند . اردری پادشاه میرفت کاملا معدوم شود که یك صاحب منصب وی تیری باز (این کلمه بکسی گفته میشود که‌در تیراندازی قابل‌باشد) یکی از دونفر امیر کادوزیان ها را [چون آنها دونفر بوده و اردوگاه علیحده داشتند] دستگیر کرده وباین وسیله موفق به صلح گردیدند .

قلهای‌کانوزی در زمان سلطنت شاه ساپور (شاپور اول) دارای‌استقلال کامل بوده وبوسیله رئیس‌خود (باله‌روس) یاباله‌نوس باپادشاه ایران اتحاد کرده و در جنگی که‌منتج به‌گرفتاری امپراطور روم [والریان] گردیده عده فرستاده و همراهی کردند .

---

(۱) دراخم همان درهم است

اززمان امپراطوری ژوستینین اسم قلهای کادوزی دیگر درتاریخ دیده میشود واین دفعه ازقاهای دیلمی که مدتها در محوطهٔ خود درکوههای بالای لاهیجان زندگانی کرده وبالاخره ازآنجا سرازیر گردیدند گفتگو میباشد ..

دیلمی‌ها قدیما بجوم آماردها (عمارلوئی ها) را درخاك خود خنثی کرده واز زمان ژوستینین استقلال سابقهٔ خویشتن را بخوبی حفظ میکردند و عموما مردم جنگجوئی بودند و سلاح آنان عبارت بود ازسپر، نیزه شمشیر، که از شانه آویزان کرده و سه زوبین یایك خنجر که در دست چپ میگرفتند و معمولا پیاده جنك میکردند .

مذهب اسلام دربین دیلمی ها کمتر ترقی کرد در اوایل خلافت خلفای عباسی بهیچوجه ازآنهااطاعت نمیکردند وازآن‌پس باآنکه دیلمان یعنی گیلان علیا خلافت خلفاء را قبول کرده بود بااین وصف گیلان سفلی کاملا استقلال داشت هرکسی که‌مورد غضب خلفای بغدادوری واقع‌میگردیدنزدگیلانیها محترم بوده واز او پذیرائی شایان میکردند برای اولاد و اعقاب علی و فاطمه که از طرف عباسیها بخشونت با آنها سلوك میشد در موقع زحمت و سختی، گیلان يك پناهگاه مطمئنی بشمار میرفت و دراینجا در قبال مجازاتهای سخت‌مورداحترام و محبت‌واقع میگردیدند وغالبا مانندمهمان میزیستند و امروز قبرهای آنها فراوان درجنگلهای گیلان دیده میشود همینهابودند که‌اصول زردشت‌را کم‌کم ازبین برده وجای آنرا برای اسلام تهیه میکردند. بیشتری از تکایا ومقبرهٔ‌آنان درجاهائیکه سابقا معبد زردشتیها بود ساخته شده‌است در زمان خلافت مکتفی در سال ۹۲۷ میلادی دیلمی‌ها با هموطنان خود سایر گیلانیها متحد شده گرجستان و تقریباً تمام ایران را تصرف‌کردند ودراین وقت همه مطیع پادشاهان دیالمه بودند وبعداز انقراض این‌سلسله گیلان بین هشت شاهزاده تقسیم گردید که برای دفاع از ملیت خود کاملا اتحاد کرده بودند

آنها بسیاری از دسته‌جات مغول را شکست داده ولی بعد از غلبه جغتای پسر چنگیز وادار بتسلیم گردیدند آنهم برای آنکه بتوانند با فکر ومتانت، خود را ازقید اسارت اجنبی رهائی دهند. هلاکو با آنها جنك کرده وآنان را مجبور کرد که بزرگترین قلاع خود، قلعه سمیران را با دست خویشتن خراب نمایند و این در سال ۱۲۲۷ میلادی اتفاق افتاد.

در این زمان گیلانیها با ساکنین سایر قطعات ایران کم کم شباهت پیدا میکردند. تجملات دربار خلفاء که از طرف دیالمه تقلید میشد، تاثیر ادبیات ایران که در تحت هدایت ادبای عرب بمرحله جدیدی وارد شده بود، عادت بزندگی مجلل وبا شکوه ولی حقیر وآمیختهٔ باخضوع وانقیاد که از ناحیهٔ درباریان بسایر مردم سرایت کرده و دربعضی جاهاانیزباتعلیمات قرآن تطبیق میگردید، باعث شد که اخلاق وحشی اهالی آزاد منش گیلان بکلی تغییرنماید و با این تغییر و تفاوت اخلاقی باز هم توانستندبرای مدت ها استقلال قدیمه خود را حفظ نمایند.

شرف الدین مورخ تیمور لنك در بارهٔ آنها یك حقیقت را تصریح کرده و میگوید « امراء گیلان بواسطهٔ مشکلات زمین باتلاقی ودیوار های طبیعی مملکت خود به هیچکس اطاعت نمیکردند ».

آنها به تیمور لنك اینطور اطاعت کردند که سالیانه فقط یك مالیات بپردازند: اما بمجرد عقب نشستن مغول ها که درآنوقت تا پل منجیل آمده بودند بهیچوجه در فکر ایفای وظیفه نیفتادند.

آزادی اهالی بتدریج درضمن ترقی اسلام از بین میرفت، دراوقات سلطنت سلجوقیان در ایران، آئین اهورمزد درگیلان باز هم چند معبدبیادگار دارا بود، لیکن وقتی شیخ معروف به شیخ الجبل در الموت(ناحیه مجاور گیلان) ظهور کرد رؤسای مذهبی گبر ها را بزور بیرون کرده و یا آنانرا مجبور به قبول مذهب اسمعیلیه می نمود

سادات اعقاب امام حسین در محبت کردن نسبت بمردم تا اندازه رفتار پیروان مذهب اسمیعلیه را جبران کرده و از آن پس سلسلهٔ سلاطین صفویه که خودرا به پیغمبر منتسب میدارند باههارت و زبردستی کاملی توانستند همان محبتها را به نفع تاج و تخت خود خاتمه دهند وبهمین لحاظ در قرن ۱۶ میلادی گیلان را جزو قلمرو خود به مملکت ایران اضافه کردند و رل عمده را در این اقدام بزرگ، شاه عباس کبیر ، ایفاء نمود. این پادشاه در عین حالیکه با پنجهٔ پولادین خود گلوی اشخاص مخالف با قدرت خویشتن را فشار میداد ، مملکت را آباد، اراضی را ثروتمند و اهالی را به تجارت وادار مینمود

امرای گسکر که غالبا در اثر شجاعت وتعدد نفرات ،جنگهای داخلی را وسیله میگردیدند عموما به امر شاه عباس به شیروان کوچانیده شدند وجای آن ها بیك دسته افراد مسلح ترك طالش دولاب برگذار گردید و با اعطای بعضی امتیازات وتیول و حکومت موروثی و ضمناً اجازه اعمال نفوذ در قطعات مجاور، رضایت خاطر آنها از هر جهت فراهم آمد

شاه عباس جنگلهای نواحی سفلی بحر خزر را شکافته و آنها را بوسیلهٔ رشته های محکم ومسطح و جاده های وسیع بیکدیگر متصل نمود.

رشت که یك قصبچه گیلان محسوب میشد ، در تحت اراده او بزرك شده و مرکز ایالات گردید. وضعیت مرکزی این شهر بین بهترین لنگر گاه های ایران و بزرگترین جاده های عبور و مرور قوافل یك بازار بارونقی بتجارت بخشیده و در محل فروش امتعه واجناس خود ، سرمایهٔ شهر لاهیجان و فومن را جلب نمود. رؤسای دو شهر مذکور که اغلب مخالف با سکونت وآرامش بودند در اثر جدیت افراد چریك که جدیداً برای حفظ امنیت استخدام میشدند فوق‌العاده دچار زحمت گردیده ووضعیت خود را خطرناك . میدیدند

جائیکه این طرز اقدامات کمتر نتیجه داده ویا خارج از موقع بود سیاست

ءاقلانهٔ شاه راه دیگری اتخاذ میکرد و آن این بود که دختران شاهزاده هاو رجال درباری را با اشخاص متنفذ گیلان تزویج میکردند.

تاریخچهٔ این عصر که هنوز در اروپا شناخته نشده و راجع به اوضاع محلی است بوسیلهٔ یکی از اهالی فومن میر فتاح تالیف شده است

مؤلف، واقعات‌را طوری نقل‌میکند مثل آنکه خودش نیز باطناً درعملیات شرکت ویادخالت دارد تحریرات او جنبهٔ طرفداری داشته ولی در عین حال خالی ازتدلیس وبایك سبك وانشاء کاملا محلی نوشته شده‌است . این کتاب به فتوحات موسوم بوده وهمچنین بتاریخ احمدخان (امیر موروثی لاهیجان) خوانده‌میشود ودارای ۲٤۲ صفحه است . برای‌آنکه خلاصه آنرا دراینجا بتوان‌بخوبی‌تشریح‌نمودلازم‌است‌اوضاع گیلانرادرعهدشاه عباس‌اندکی درتحت نظر قرارداد . گیلان درآن عهد بدو ایالت منقسم شده و بوسیلهٔ دو امیر مستقل اداره میگردید وبا آنکه هردونفر اطاعت شاه‌را ذمه‌دار بودند بااین وصف رقیب یکدیگر بشمار رفته وهریك با القاب شاه ، سلطان ، ملك ، کی ، کیا ، وغیره خودرا ملقب میکردند . اگرچه در آنوقت برای شهر رشت ازطرف پادشاه یك‌حکومت جداگانه تعیین میشد ولی حکومت مزبور دارای نفوذ واعتبار کاملی نبود .

سفیدرود فاصلهٔ بین دوایالت‌را تشکیل داده نواحی طرف چپ‌را بیه پس وطرف راست‌را بیه پیش‌میگفتند . بیه مخفف‌بیااست که بامضاف الیه خود البته بجهاتی برای نواحی و مردم اینطرف و آنطرف رودخانه سفید رود وضع گردید . استرابن از یك ملت بنام وریت که قدیماً درهمین نواحی سکونت داشته اسم می برد .

گیلان با آنکه استقلال سابقهٔ خودرا کاملا ازدست داده بود ، بااین‌وصف امراء آن گاهی اوامر پادشاه را تمرد کرده وعلم طغیان برافراشته ودرعین حال بایکدیگر به جنگ وستیز می پرداختندچنانچه کتاب فتوحات درمطلب

اول خود که خلاصهٔ آن ذیلا ذکر میشود جنک میرزاقهرمان امیر رشت را بااحمدخان سلطان لاهیجان شرح میدهد .

مطلب اول

موقعیکه احمدخان نزدیکی پنجرهٔ قصر خود نشسته وباملاجلال صحبت میکرد یك قاصد آلوده بگردو غبار وارد شده و بعداز تعظیم مفصل گفت « خان مابسلامت وعمرش دراز باد پس‌از آخرین جنگ خونین که نزدیکی کوچصفهان رخ داده قوای دشمن بکلی مغلوب ورئیس آنها میرزا قهرمان بخاك وخون غلطیده‌است » .

چندساعتی نگذشت که شیرزاد سلطان وشاه ملك سلطان دوسردارمعروف لاهیجان بطرف دروازهٔ شهر نزدیك شدند جمعیت ازهرطرف آنهارا تبریك گفته وازاین فتح وظفر اظهار بشاشت مینمودند صدای هلهلهٔ مردم گوش فلك را کر میکرد . همینکه چشم احمدخان به سر میرزاقهرمان افتادسری که در راس نیزهٔ عنایت بیك وبوسعید جای داشت و بخاك وخون آلوده بود امرنمود تاجشن و چراغانی‌برپای‌دارند وعموم‌مردم‌به عیش‌وسروربپردازند. شعلهٔ شادمانی قلبهارا مشتعل کرده ودرکوی وبرزن جز صدای سازوآواز صدای دیگر شنیده نمیشد . شهررا بقدری چراغ زده وروشن کردند که چشم خیره واشعهٔ ستارهٔ صبح خجل‌میگردید . احمدخان خلعتهای شایسته وگرانبهائی بهریك از آورندگان سر اعطاء کرد و به آنان اجازه داد که غنیمت خودرا درتمام قراء بیه پیش‌گردانیده وبعموم نشان دهند ودرفرمانی که برای آنها صادرکرداینطور دستخط نمود :

به بزرگ وکوچك اکیداً سفارش میشود درموقع تماشای سردشمن بحامل آن طلا نثار کنند. بوسعید و عنایت بیك نیز بعداز اتمام گردش سر را پیش خان بیاورند. بنابراین آنها بموجب این فرمان سر میرزا قهرمان را که خطوط چهرهٔ او دراثر تشنجات مرگ بکلی تغییر کرده‌بود ازیك قریه بقریه دیگر برده وبمردم تماشا میدادند ودرضمن آنکه شکم وجیب

را با غذا وطلا پر میکردند ازتهنیت وتبریك عمومی نیز مست بادهٔ غرور و نخوت میگردیدند .

در پائیز احمدخان بگیلان سفلی آمده قراء بیه پس را باز دید وخودرا امیر آنجا اعلام کرد. سر میرزاقهرمان همه جا با اوهمراه بود وبیش‌از سه ماه درخانهٔ که فرود می آمد سررا روی نیزه وپهلوی درب بزمین نصب میکردند تا عابرین تماشا کرده و عبرت گیرند وبعداز این مدت امیر آنرا به فاتح جنگ کوچفصهان سردار لاهیجان شیرزاد سلطان انعام نمود ومعزی الیه يك‌اوستاد خراط طلب کرد و امر داد تا جمجمه را ازسایر قسمت سوا نمایند وبعد بوسیلهٔ بهترین زرگرهای مملکت کاسهٔ‌سررا از بیرون با گل و بوته های طلا مذهب کرده و از درون کما کان برهنه و آشکار باقی گذاشت و بالاخره صنعت، کاسهٔ سر را به جامی تبدیل نمودکه دراطراف آن این کلمات را نقر کرده‌بودند : « درکاسهٔ يك سر بخون غلطیده اقبال بمن اجازهٔ باده نوشی داده واین است اصول گردش مقدرات بشری که انسان را گاهی درسعادت وزمانی درادبار سوق میدهد » .

مدت ده سال این جام درمهمانیهای مزین شیرزاد سلطان روی دستها میچرخید ومهمانان ودوستان وی را وسیله برای مستی وخوشحالی میگردید .

خلاصه مطلب دوم

بیمن قدرت الهی ومختار مطلق عالم بعد ازعسرت خلاصی وبعد از بدبختی خوشی ومسرت پیش می آید چنانچه برای بوسعید میر فومنی پیش آمده است

این است آنچه بلبل گلستان گلهای خاطرات گذشته میسراید و نوك قلم نویسنده کلمات خوش مضمون صفحات تاریخ آنرا بر روی اوراق ترسیم مینماید .

بوسعید میر برادر شاه ملك سلطان نمیخواست اطاعت احمدخان را

بعد. از فتح کوچصفهان که به منتهای قدرت خود نائل شده بود بیش ازاین واجب شمارد وبهمین سبب دریکی ازقراء رانکوه گوشه گیری اختیار کرده وبه کارهای سادهٔ فلاحتی پرداخت .

روزکار ایام ادبار احمد خان را پیش آورد ومشارالیه مورد سخط ظل اللهی واقع گردید وبرای انکه درقبال میل خشم وغضب پادشاه پناهگاهی تهیه نماید حیران درنواحی شیروان سرگردان بود . قائم مقام او علی‌خان که از طرف اعلیحضرت سلطان به حکومت لاهیجان منصوب گردیدبرادران بوسعیدمیر شاه ملك ومیر مالك را احضار وآنانرا مورد مکرمت مخصوص قرار داده وبه خدمت ایالت مفتخر و مباهی نمود ولی همه این لطف و مرحمت بوسعید میر را ازگوشه انزوا خارج نکرد ودراثر استیحاشی‌که از خروج محل خود ابراز میکرد آخر الامر اظهار داشت هرگاه ارادهٔ او را بخواهند با زور تغییر دهند حاضراست با اسلحه بمدافعه برخیزد وآبروی زور گوینده را بریزد . علی خان از این جسارت بغایت رنجیده و شعر شاعر را که میگوید

« چه تیره شود مرد را روزکار . همه آن کند کش نیاید بکار »

فراموش کرد وبه فرهاد خان حاکم رانکوه نوشت که مقصر دولت و اهانت کننده بمقام مامور دربار پادشاهی باید دستگیروتحویل شود. بوسعید میر را گرفتند ودرمحبس لاهیجان حبس کردند دراینموقع علی خان بسمت فومن رفته به امر او یك دسته فراش که در راس آنها میر آقای میرغضب (۱) جای داشت محبوس را دست وپا بسته وبگردنش زنجیر آویخته پیاده بطرف فومن حرکت دادند همینکه وارد فومن شدند علی خان را دیدکه دردیوانخانه در نهایت خوشی برمسند نخوت تکیه کرده و رجال اشخاص درجه اول درحضور او جای دارند . چون چشم علی خان به بو سعید میر افتاد اول برادران وی شاه ملك ومیر ملك را از کلیه عطایای مبذوله ومقام و منصب خلع کرده سپس اورا مورد دشنام وتعرض قرار داد وبالاخره امر نمود

(۱) معروف به بد کاری وقساوت قلب

زنده خرسی ازجنگل گرفته وبا بوسعید میر یك جا زنجیر کردند . میرآقای دژخیم نه تنها خرس وآدم را یك جا زنجیر کرد خوراك انها را نیز مامور بود یك بار بدهد . باینطریق محبوس بدبخت بمدت ۶ ماه درزیر غل وزنجیر بسر برد ومخلوق زنده جز خرس ومیر آقا ندید زهی تعجب که همه این آزار واذیت باز هم قلب سیاه وبی رحم علی خان را تسکین نداده بود زیرا حکم کرد تادوباره سر بوسعید میر را تراشیدند وکلاه دیوانگان بسروی گذاشتند وبا یك رشته زنجیر ازیك طرف گردن خرس و از طرف دیگر گردن اورا زنجیر نموده وپیاده بهر طرف عبور دادند بچه‌های شهر وقراء انهارا باتف وسنك تعاقب کرده وآزارشان را دو برابر مینمودند .

بوسعید میر سر را بلند کرده با پیشانی باز وچشم‌های آرام مانند یك مجاهد حقیقی تمام این ناملایمات را تحمل میکرد

بعوض شکایت از دهانش دعا و کلمات اخلاقی خارج میگردید. اگر دست ظلم برای شکستن قلب تو سنك پرت میکند خود را بخدا بسپار زیرا او بهتر انتقام می گیرد :

اتفاقاً این موقع مصادف با اوقاتی شده که شاه از شکار طرف صحرای مغان مراجعت کرده وچند روز درغزل آغاج توقف نمود . اشخاص درجه اول عموماً در تحت هدایت علی خان وامیر گسکر برای آنکه خاکپای همایونی را بوسه دهند معجلا حرکت کردند. کسی که مورد محبت خاصه اعلیحضرت واقع گردید شاه ملك برادر بوسعید میربود زیرافرمان حکومت بیه پس بنام او شرف صدور یافت .

این خبر غیر منتظره مانند برق در نواحی گیلان انتشاریافت درب محبس بعجله باز و خرس کشته شد وبوسعیدمیر آزاد گردید. میرآقا بواسطه آزار وصدماتی که به محبوس خود وارد کرده بود ازترس به کسکر فرار کرده و درمسجد قبر پیر شرف متحصن گردید

حکومت جدید بیه پس شاه ملك سلطان که مست عطوفت پادشاهی بود با یك طرز مجلل و باشکوهی ورود نمود.

تیره گی نخوت وغرور جلای آینه جبههٔ اورا تاریك کرده بود. در یك خیمه که کنار رود خانهٔ ماسوله برپای داشته بودند امیر جدیدرجال نواحی مجاورفومن ، زرمخ : تنیدان ، مرکیه وماکلوان را احضار واز آنها اشخاصی طلب نمود که لایق خدمت یك سلطان تاجدار باشند . متملقین نیز از هر طرف بچاپلوسی مشغول شده ونگذاشتند حرف حق بسمع حاکم جدیدبرسد چنانچه نصایح برادر خود بوسعید میررا نپذیرفته وبالاخره عام طغیان برافراشت و اول کاریکه کرد سیاه ابراهیم وجقله دونفر دوست صمیمی علی خان را به اردو احضار وامر بکشتن داد. طولی نکشید که این خبر بپادشاه رسید وازطرف دربار علی خان ویکی از رجال درباری موسوم بحسین خان شاملو با دسته جات مسلح برای اطفای نایره شرارت وارد ماسوله گردیدند ودرنتیجه ، شاه ملك اول بشفت فرار کرده و از آن پس بکوه های دیلمان متواری وبالاخره دستگیر گردید و در رشت سرش را از تن جدا ساختند . بعد ازاین واقعه بوسعید میر بوسیلهٔ علی خان بهشرکت درجنایت برادر خود متهم گردیده ومانند یك نفر محبوس دولتی باردبیل اعزام شد.

چندی بعد علیخان بنوبهٔ خود یاغی گردید ، کسانیکه شهید کینه وعداوت او شدند در درجه اول دونفرزرگر امتحان گر ویك صاحبمنصب دربارشاهی را که در ضرابخانه کار میکرد ، محسوب میدارند. چون فرهاد خان وفاداری علی خان را سابقاً در دربار ضمانت کرده بود باین جهت بعنوان اوازاصفهان فرمان آمد که امور حکومتی بیه پس را اداره کرده و معجلا شورش را خاموش کند . اردوی فرهاد خان بلاهیجان آمده واز آنجا بایکدسته افرا مسلح کوهستانی دیلمان به تنیدان وارد شدند. کم کم حقیقت آشکار گردید شاه از بیگناهی بوسعید میر وهمچنین از ظلم و عداوت شدید علی خان نسبت

به او مسبوق شد وبااین لحاظ به ذوالفقار خان حاکم اردبیل امرداد که شخصاً بوسعید میررا مستخلص واین سلاله پاك پیغمبر را باهرنوع افتخارات شایسته نزد فرهاد خان روانه نماید. اما علی خان بعد از مختصر زدو خورد دستگیر ومحبوس گردید .

این‌است محتویات فرمانی که درجواب خبراین‌فتح‌از اصفهان صادر شده‌است :

۱ ــ بوسعید میر بشرف امارت فومن مباهی میشود .

۲ ــ بازیباترین زنان حرم علی خان مسماة به شاه بیگم که بمجرد خواندن این فرمان از علی خان طلاق میگیرد تزویج خواهد نمود .

۳ ــ برای انکه قانون قصاص اجرا شود ، بوسعید میر مجازات ظالم وپرکینه خودرا باحبس ۶ ماهه ومرافقت باخرس وگردش‌درکوچه وبازار وموی‌سر تراشیدن‌وکلاه دیوانکان گذاشتن تلافی خواهد نمود ،

تنها تغییری که به روش مجزاات داده شده بود تغییر دادن مکان بود زیرا درفومن چون محبوس اقوام ورفقای زیاد داشت به آسانی میتوانست فرار نماید و باین جهة خرس و علی خان را درقصر کهنه کوه‌الموت روانه کرده ودرسیاه چال انجا حبس کردند .

دریك قسمت فرمان دستخط شده بود که به علی خان یاغی برای بریدن سر اولاد پیغمبر (شاه ملك) ازطرف ما اجازه داده نشده است ، همچنین نوشته بودند قشنگترین زنان حرم برادر علی خان مطلقه وبعنوان کنیزی بوسعید میر روانه میشود وباین طریق دو گل زیبای گلستان گیلان درآغوش بوسعید میر که ازعطر وقشنگی انها استنشاق والتذاذ میکرد بیگدیگر نزدیك میشدند . این است که شاعر میگوید : از مکافات عمل غافل مشو ــ گندم از گندم بروید جو زجو . بوسعید بطورآرامی و مسالمت مدت ۱۵ سال درفومن حکومت کرد . این مرد فوق العاده رحیم وخیر خواه ودارای اخلاق ساده ومتواضع ودرعین حال درویشی بود که حقیقتاًبه تنعمات دنیوی وقعی نمیگذاشت .

چنانچه پس از نیل بمقام ارجمند امارت زندان بسان و مامور سیاست خود میر آقای دژخیم را مورد مکرمت و مشمول عطایای سرشار قرار داد. همیشه ساده و با محبت بود و اشخاص را در موارد تقصیر با نظر عفو می نگریست وبا بندگان خدا برافت و مهربانی سلوك میکرد خدمت بخلق را کعبه آمال خود میدانست و در اطراف آن طواف مینمود بذل و بخششی بکمال داشت و اغلب بزبان حال مترنم این مقال که خداوند بخشاینده به من درهم و دینار داد تا درویشان را دستگیری کنم و بر مردم بی بضاعت تفقد نمایم و جز خوبی پیرامون کاری نکردم زیرا این دو روزهٔ عمر بسر آید و بعد از مرك نیکو کاران را پاداش خیر دهند و من سعی کنم تا در زمرهٔ آنان محسوب شوم گاهی در مواقع هجوم لشکر محن و مصائب و در بیوفائی دنیا این غزل حافظ را (رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند) (چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند) خوانده و به نیروی آن موفق وکامیاب میگردید ومیگفت اشعارخواجه در جلو سیل سختی وبدبختی به انسان قوهٔ مقاومت میدهد و مانع ازشکایت میگردد.عظمت لا یتناهی پیر مغان (خدا) ونفس گرم مستان محبت الهی چندین دفعه مرا از بدبختیهای بزرك نجات داد ، هنگام مراقبه زنجیر اسارت من بخودی خود میگسست در اینموقع بیاد بیانات معجز نمای خواجه اشکهای ملایم حق شناسی نثار روح پاك او میکردم و خداوندرا حمد مینمودم که به این مرد خردمند چنین عطیهٔ آسمانی و زیبائی ابدی عنایت کرده است ،

بوسعید میر درشانزدهمین سال حکومت خود بهمراهی بهزادبیك وزیر گیلان به مازندران رفته و مالیات جمعی خویشتن را بپادشاه جهان‌درموقع اقامت قدر قدرتش در آن سامان درسال ۱۰۲۳ هجری کارسازی نمود درهمانجا وفات یافت وجسدش را به فومن فرستادند که درمقبرهٔ شنبه بازار پهلوی اجداد خود مدفون گردد.

در همین سال فرمان ثانوی که مدلول آن مثل اولی حتمی الاجرا بود از دربار ملوکانه بعنوان یکی از میرغضب ها شیخ احمد نام آگاهائی شرف صدور یافت ودرانجا مصرح بود که محکومین و مقصرین دولت را از شهر قزوین به قلعهٔ مستحکم الموت نقل دهند وانها را درانجا درتحت مراقبت آلخاس خان زندان بان بمشارالیه تحویل داده و رسید دریافت دارند . امر شاهی نقطه به نقطه اجرا گردید آلخاس خان دوازده نفر محبوس خودرا در مجلس سیاه چال حبس کرد بعد از ده ماه وده روز در ۲۰ شعبان ۱۰۲۳ هجری قاصد پادشاهی حسین بیك کورچائی که از اهل شام بود به الموت آمده وبعد از ابلاغ اوامر شاهانه علی خان را ازحبس بیرون کشید ودر کنار سیاه چال بدار آویخت . یکی از آیات قرآن است که میگوید خداوند همیشه مطابق میل شایسته خود امر مینماید (ان الله یفعل من یشاء ویحکم ما یرید)



این بود خلاصه مطالب اول ودوم کتاب فتوحات که سعی ومجاهدت گیلانیها را برای بدست آوردن استقلال انها در نیمه اول قرن هفدهم نشان میدهد اهالی گیلان پس ازبروز عدم لیاقت درآزاد شدن از سلطه و نفوذ سلاطین صفویه دیگر هیچوقت نتوانستند احراز موفقیت نمایند فقط در اثر جنگهای داخلی باز هم چند سال ، یکدیگر را پاره پاره کردند ودرهمین اوان بود که ضرب المثل « مرك میخواهی گیلان بسو ، یعنی مرك میخواهی برو گیلان ، ورد زبانها ومعروف خاص وعام گردید وایرانیها بایراد این مثل از تملك یك قطعه زمین فوق العاده ثروتمند وانقیاد مردمی که ازحیث نژاد ومذهب با انها یکی بودند خود داری نه نمودند . همچنین در همین موقع پرورش کرم ابریشم وسعت کامل یافته وثروت عمده محلی را تشکیل داد . منفعت هنگفتی که اهالی ازفروش این محصول گرانبهابدست میآوردند ، طعم گوارای صلح

وسلم را کم کم بذائقه آنان آشنا مینمود وحالیه انها از تمام ملل ایرانی کمتر جنگجو هستند .

گیلان بندرت از طرف دریا مورد حمله واقع میگردید . ترکمن های گورگو واترك همرکز حملات خودرا به انطرف استراباد توجه نمیدادند قزاقهای دن واورال نیز غالباً نمی توانستند یك مسافت باین حد فاصله را به پیمایند فقط درسال ۱۶۳۶ و ۱۶۶۸ یك دسته درتحت فرمان رئیس معروف خود استنکوروازیم به سواحل گیلان ومازندران آمده رشت راغارت وتمام شهر فرح آباد را خراب کردند وهنوز هم اهالی اسم آنان را به بدی یاد مینمایند .

تجار محدوده ساحلی بحر خزر ، قرن ها است که بیکدیکر مربوط هستند ولی روابط سیاسی گیلان باروسیه اززمان پطرکبیر وشاه طهماسب آخرین پادشاه صفویه شروع میشود . پطر میخواست دریای خزر یك دریای روسی باشد ، اواول خیال میکرد مصب رود جیحون دراین دریا است وممکن است راه آبی که به هند اتصال داشته باشد پیدا کرد . وقتی فهمید اصلا اشتباه کرده است دیگر برای تملك آن اصرار نورزید . درسال ۱۷۲۱ پطر شخصاً بمعیت یك عده زیادی ازبهترین صاحب منصبان خود مانند آمیرال آپراکسین کاپیتن دسته جات بحری وسایموف وکان تیمر وزیر وغیره به تارکی ودربند آمده و با دست خود نقشه ساختمان قلعهٔ بزرگی را که باید در دهنه رود آراکس (ارس) ساخته میشد ، ترسیم نمود . نیکلا امپراطور روسیه درتعقیب همان نقشه ، عملیات خودرا ادامه میدهد .

در زمان پطر اول هنوز گرجستان بروسیه تعلق نداشت ، من نمیخواهم خودرا معطل کرده وسعت تصاحب وتملکات جانشینهای اورا که بدست مجریان بی وفای عقیده سیاسی او بعمل آمد شرح دهم ، کافی است بگویم وقتی تارکی ودر بند را به حیطه تصرف درآورد به بهانه انکه ممکن است ازکی ها برعایه

دوست او پادشاه ایران حمله و هجومی را مرتکب گردند چهارده فروند کشتی مسلح بفرماندهی سوایمونوف و پنج باطری توپخانه در تحت سرکرده گی شی یوف از حاجی طرخان به انزلی روانه نمود وقونسول روس در رشت بطوری بامردم خوش سلوکی کرد که گیلانیها دراثر اغتشاش اواخر سلطنت صفویهٔ وقتل، وغارت و کشتاریکه نسبت بیکدیگر بعمل میآوردند متوحش شده شخصاً روسها را برای مملکت شهر خود دعوت نمودند . رشت مثل امروز، ان وقت نیز قادر بدفاع از خود نبود زیرا قلعه وبرج و بارو و دروازه ودیوار نداشته وهرکس را ازهرکجا ودرهر وقت که میخواست وارد شود، اجازه ورود میداد. روز در شهر گاوها روی قبرستان به چرا مشغول هستند، شب شغال تازیر پنجره منازل اهالی آمده و با داد و فریاد خودسامعه را آزار میدهد .

رشت در سنه ۱۷۲۲ از طرف روسها تسخیر و تا ۱۷۳۲ (مدت ده سال) در تحت تصرف آنان باقی ماند . دراین اثناء درمعاهده‌ئی که درپطروگراد درسال ۱۷۲۳ بامضاء رسید شاه ایران ایالتهای نواحی بحر خزر ، داغستان شیروان ، گیلان مازندران ، استراباد را بپادشاه روسیه واگذار کرد فوت پطر که کمی بعد اتفاق افتاد پیشرفت سریع روسها را درنواحی دریای خزر متوقف ساخت . نادرشاه نیز وقتی جانشین شاه تنبل و بیعرضهٔ صفوی گردید در سنهٔ ۱۷۳۵ قرار دادی منعقد نمود که بموجب یك ماده آن ، دولت روس حق داشت فقط یك قونسول در رشت داشته باشد واین ماده تقریباً در حدود یك‌قرن بلا اثر بود .

امروز روسیه اطمینان دارد که معناً نواحی بحرخزر را فتح کرده‌است زیرا معاهدات بعدی منعقده فیمابین ، دولت ایران را از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر منع میکند .

صیادان روسی هرساله به مصب رودخانه هائی که در این دریا میریزد آمده

و به صیادی مشغول میشوند وبهتراز اهالی به اوضاع محلی بصیرت دارند. مردم ساحل نشین اغلب بزبان روسی آشنا بوده و کشتی های جنگی دولت نیز یا برای حفظ صیادان و یا اجرای نقشه های بحری خود همه وقت در آبهای ایران لنگر انداخته اند. در تمام نواحی بحرخزر راجعهٔ به ایران فقط یك بندر که بتوان آنرا بهمین اسم نامید موجود وآن بندر استراباداست که درنزدیکی آن درکوه های اطراف دو سال‌است معدن ذغال سنك کشف کرده اند. روسیه احتیاج مبرمی به تصرف این بندر نشان میدهد مخصوصاً بعنوان آنکه دهنهٔ آن غالباً دراثر تلاطم، باعث خرابی کشتیهای وارده‌میگردد.

از شهر استراباد به بسطام چهار روز راه است واین راه‌قابل عبور و مرور توپخانهٔ بزرگی بوده و معظم ترین راه جبال خزر بشمار می رود. بسطام بنوبهٔ خود دروازهٔ خراسان و افغانستان و در نتیجه سرحد پنجاب را تشکیل میدهد. وقتی این مزایا بموقعیت محلی و بدایرهٔ فوق العادهٔ وسیع تجارت قطعات گیلان، مازندران واستراباد اضافه شد آن وقت معلوم میشود که روسیه بچه مناسبت برای تملك آنهااینهمه‌کوشش میکند شاید تعقیب این موضوع از نقطه نظر اثر طبیعی و یا عکس العمل فتوحات پنجاب باشد که بتازه‌گی به متصرفات هندوستان‌انگلیس اضافه شده‌است یك قضا و قدر حتمی، این دو قدرت را از دو جهت مخالف آسیا بیکدیگر نزدیك مینماید. اکنون فقط عرض محدودهٔ خراسان و افغانستان فاصله بین روسیه وهندوستان بوده وانهم بوسیله دسته‌جات نظامی که در جبال خزر تمرکز می یابند ممکن است بسهولت پیموده شود. روسیه برای طی این‌مرحله‌لازم‌میداندسیادت خویشتن‌را بهرطریق درسواحل‌جنوبی‌دریای‌خزر تامین نماید چنانچه در زمینه رعایت همین پیش بینی سالیانه جههٔ نگهداری فلوت خود درحاجی طرخان ملیونها خرج‌میکند. تجارت او درنواحی جنوبی خزر که چندان اهمیت ندارد ودارای وسعت نیست بهیچوجه این اقدامات ومخارج را بعنوان‌حمایت‌لازم‌نداشته وتوپخانه کشتیهای‌تجارتی برای

جلوگیری قرقزها، تراکمه وایرانیهای این قطعات که بحری نیستند کافی میباشد.
انگلستان بنوبه خود ازتمام این واقعات بخوبی مطلع بوده وبهتر از رقیب خویش به انها پی برده و زود تر بفکر افتاده است . مسافر انگلیسی ژن کین سون درسال ۱۵۵۸ میلادی برشت آمده ورفقای او هاك لچ و بوروك در ۱۵۸۰ این شهر را دیدن نمودند . شعبهٔ تجارت خارجی انگلیسها در آرخانگل در ۱۷۳٤ با نادر شاه بنام قرار داد تجارتی قرار دادی منعقد کرده و بموجب آن مجاز گردیدند در رشت دارای تجارتخانه باشند . اما تجارت آنها مخصوصاً برای غار تگری قزاقها توسعه نیافته ودرسال ۱۷٤٦ بکلی برچیده شد. هنوز هم باقیمانده کشتیهای های انگلیس که در جنگلهای بلوط مازندران بساختن آن اهتمام داشتند گاه گاه دیده میشود .
آثار قدیمه ـ گیلان ازحیث خاطرات تاریخی گذشتهٔ باعظمتی دارد ، لیکن برای یکنفر عالم به علوم آثار قدیمه فوق العاده مشکل است که بتواندواقعات تاریخی این سرزمین را در عمارات و آثار وساختمان قدیمه کشف کند . دراین قسمت آب وهوارا بیشتراز اشخاص باید مقصر دانست زیرا بنای ساخته شده بمجرد اتمام ازهرطرف دچار آب گردیده ولاینقطع بوسیلهٔ قطرات باران مشروب میشودودراثر وزش سوزان بادگرم که درعرض ۲٤ ساعت لجن های عمیقه را خشك میکنند بدنهٔ ساختمان ترکیده وآهك آن تبدیل بخاك میگردد، درخت انجیر جنگلی ریشهٔ آهن آسای خودرا در خلل و فرج قسمت بیرونی و دیواره های بناء عبورداده وانهدام سریع آنرا سبب میگردد. خزه ، عشقه ، بوته های کوچك بعضی نباتات باکفن سبز یکی بعداز دیگری صفحه ساختمان را میپوشانند ودرانتهای چندسال معمار نیز بزحمت بنائی را که خود ساخته است میتواند تشخیص بدهد . غالب تپه ها ویاپایه های سبزی که دربرنج زار وجنگلهای گیلان دیده میشود خرابه و بقایای ابینه ئی است که اینطور بزودی دستخوش تغییرات میگردند . درسالی ۱۸۳٤ برای آنکه یك پل قدیمی را اززیر خاك بیرون آورند مقداری درختهارا ازریشه کنده

وشاخه وبرگ نباتات را بریدند سطح رودخانه با درخت و اقسام نبات مفروش شده وتاپل دارای سه‌مطرونیم فاصله بود وهریك ازدو هلال پل ۳۴پا حجم‌داشت این‌رودخانه جریانی ازسیل بوده که بعدها مسیر خودرا تغییر داده وپل‌را بدون فایده بجای خود باقی گذاشته بود و بعداز آنکه ازعبور ومرور افتاد دراندك مدت، مقدرات سایر بناهای متروکهٔ گیلان نصیب او گردید.

در موقعیکه کاروانسرا های لات (دشت اطراف سفید رود) را میکندند اتفاقاً سنگهائی بدست آمد که درشت ومربع بود و آنهارا مجدداً در بنای هزارهٔ کاروانسرای قشنك آنجا بکار بردند. تجاوز آب دریا بخاکهای ساحلی نیز به انهدام کمك میکند.

بین شهر باکو وسالیان در۲۱ ورستی جنوب شرقی جزیرهٔ معروف به چیلائی درموقعیکه هوا خوش و صاف و دریا آرام‌است درته آب، کوچه، خیابان خانه و دیوار های یك‌شهر نمایان‌است، روسها اوراشهرشیطان (چور توو گورود) و مردم بومی شهر افانیا نامند (ایرانیها، یونانیهای اسلامبول‌را رومی ویونانیهای آتن واطراف آنرا یونانی میگویند)

درساحل ناحیهٔ مذکور بعداز طوفان وانقلاب هوا مدال‌های کهنه و کوزه های گلی پیدا میشود. روزی یکنفر کرجی‌بان بامیل آهنی زمین اطراف همان محل‌را کاوش میکرد، درحین کاوش یك‌چراغ روغنی بدست آورد

آیا ممکن‌است آنجا حقیقتاً یك‌بنای آفه نیان (آتنی‌ها) باشد؟

هرگاه شهادت استرابون را شرط قرار دهم میتوانیم به صدق قضیه قائل گردیم زیرا، او میگوید «آفه نیان درمملکت وریت‌ها، یك‌شهر دارای دیوار درست کرده‌اند که آ انیانا نام داردودر آ نجا اسلحه، ظرف وقبرهای یویانی دیده می‌شود».

اگر این وسائل مؤید و مؤثر در انهدام نمیبود ، قطعاً ابنیه قدیمه در نواحی خزر نقصان نمیداشت . اساساً نمیتوان امیدوار شد که درگیلان سفلی برای آرکه‌اولوژی (علوم آثـار قدیمه) مکشوفات مهمی بدست آیـد زیرا در آنجا کاوش کردن زمین وسعی در حفریات حاصلی ندارد .

قریه ئی یافت نمی شود که خرابه نداشته باشد ، بسیاری از این قراء بنام شهر نامیده می شوند مانند سمیران ، کهنه گوراب ،(شهر سیروس ، گوراب کهنه) شهر گبر و غیره که اغلب لجن زار بوده و کمار [جنگل های خار دار) فراوان دارند

گیلان علیا از جهت هوای سرد و کوه های‌خشك خود برای نگهداری ابنیه و عمارات ، مناسب تر بوده و بهمین واسطه در اغلب جا های آن هنوز هم برج و باروی زیادی دیده می شود که سابقاً مسکن قراولان بود تا هر وقت ورود دشمن را بساکنین دره اطلاع دهند ، همچنین قصر هائی بنام قلعه میساختند که در مواقع لزوم راه کوه را در قبال‌هجوم اجانب مسدود کرده و مانع از عملیات آنان شوند ، لکن این برجها و قصر و قلاع محل اقامت دائمی اشخاصی که آنها را بنا میکردند نبوده ونشیمنگاه موقتی بشمار میرفت . بزرگترین آنها قلعهٔ دیو سفید نام دارد که در تنگهٔ سواد کوه (یکی از نواحی مازندران) واقع است

درسال ۱۸۳۹ در روز های گرم تابستان از گرمای شهر فرار کرده و چندی در رود بار زیتون در زیر چادر بسر بردم ، مدالهای ساسانیان را را که در گردن و دست وپای بعضیها مشاهده میکردم سؤال کردم از کجا بدست آوردند ، دهقانیهای آنجا جواب میدادند از قبرستان همین محل پیدا کرده اند من با بعضی ازآنها چند قبر را شکافتم و اشیاء ذیـل را بدست آمد :

۱ــ چهار عدد خاتم سنگی، یکی از آنها نقش یك سر داشت که بطرز ساسانیان اصلاح شده بود و در آنجا با خط پهلوی نقر کرده بودنـد اثر

غیر قابل زوال » دومی یك گاو نر با سر آدم که باز بهمان ترتیب اصلاح شده بود سومی و چهارمی هر یك یك شیر خوابیده داشته و امتیاز آنها با بیرق ملی ایران این بود که خورشید نداشتند

۲ـ یك طاس مسی زرد رنگ شبیه به آنهائی که ایرانیها در موقع سفر کردن برای نوشیدن آب به ترك زین اسب خود می بندند وبسیاری از باقیمانده های اسلحه و اشیاء مسی که در اثر مجاورت با زمین موریانه کرده و خاك شده بود بطوریکه ممکن نبود شکل اولیه آنها را استنباط نمود . من اغلب قبر ها را سوراخ کرده دیدم بگمان داشتن گنج ، باز کرده‌اند . شهرت گنج در اینجا نیز مثل سایر جاها عمومیت دارد . اهالی از یك جمجمه بغایت بزرك و همچنین از اسکلت هائی که دارای چند متر ارتفاع بود صحبت میکردند یکی از این قبرها سه گنجی نام داشته وبسه متر درازی میرسید بعضیها به مرا کول و قبر فولاد موسوم و بداشتن اشیاء عتیقه مشهور بودند . اشیاء مکشوفه بیشتر از کوه‌های قریه معروف به دوکاهه در موقعیکه زمین را بیل میزدند بدست میآمد .

۳ـ یك بیل کوچك مسی که ایرانیها میگفتند قاشق گبر ها است و دانه‌های زیادی ازعقیق به بزرگی وشکل زیتون وآنها را ازطرفین سوراخ کرده زنهای بومی بدست وپاوگردن خود میآویختند و یابرای دانه تسبیح بکار میرفت بعلاوه اشیاء مکشوفه ، بطوریکه سابقاً نیز ذکر کرده بودیم ، بسیاری از بقاع و تکایای اهل شیعه که روی معابد آتش پرستان قدیم ساخته شده است سند تاریخی محسوب می شود . در مسجد بزرك لاهیجان یکی ازشبستان ها هنوز بطاق گبری موسوم و به اسم قدیم خود باقی میباشد .

باز هم برای بدست آوردن بعضی خاطرات و یادگاریها می توان به اسامی قراء و شهر ها و کوه ها توسل نمود و این اسامی اغلب به زبان ترکی و فارسی بوده و نسبتاً وجه تسمیه را بخوبی تشریح مینماید اگر کنجکاوی در همین قسمت کنجکاوی بعمل آید ، اقوامی که بر طبق

عقیدهٔ جغرافیا شناسهای یونانی و ژرمن در نواحی خزر سکونت داشته و یا مجاور با آن بودند تعرفه می شوند در این صورت ، اسامی را نباید خالی از اهمیت پنداشت . بطور عمده جمعیت های مجاور و یاساکن نواحی خزر عبارت بودند از : قلسمان، قل ، کادوزیان ، دربك ، اوئی تی ین یا وتی ین ، آناری کوس . دوکوزی تی ین ، آمارد ، کاسپیان ،

وقتی ، املای یونانی این کلمات را با تسمیه زبان فعلی بومی ها مقایسه میکنیم می بینیم وجه مشابهتی دربین هست مانند :

قل ـ گیل ، گیلان یا گیلانات

کدوزیان ـ کدوسرا (قصر کدو ـ اسم یکی از قراء نواحی رشت که درسمت چپ رودخانهٔ سفیدرود واقع است) ـ کدوکیا . ـ کدو وگوده (دو قریه فومن)

دربی کا ـ دروك یادلفك اسم بلندترین کوه های گیلان در سمت راست سفید رود . ایرانیهای باسواد که عموما دوست دارند هراسمی را بکلمه اصلی وحقیقی آن گفته باشند ، کوه مذکور را زلفك (دستهٔ کمی ازمو) میگویند . در زمان هرودت ، دربی یادروك جمعیت توانائی بودند که در یك ناحیه معین زیست میکردند . سیروس ساتراپی در ویك را به « اسپی تامه » داده بود . جغرافیا شناسهای یونانی دو رود خانه جیحون و غزل اوزن را یکی بعنوان دیگری نامیده وشاید بهمین نظر پتولمه [1] میگفت دربك ها مردمی بودند که اطرف دریای خزر ودرمصب رود جیحون سکنی داشتند . استرابون میگوید ، تاپیرها (قوم مازندران) درمملکتی که بین دروبك و هیرکانی واقع شده بود زیست مینمودند و این گفته بحقیقت نزدیك تراست .

رویهم رفته میتوان گفت طبرستان امروزی از یك طرف بکوه دروك محدود بوده واز طرف دیگر بدشت استراباد منتهی می شود .

(۱) منجم وجغرافیا شناس معروف یونانی که درقرن دوم میلادی در مصرز یست میکرد

او ویاوه وقریه ویایه (گیلانیهای گرگانرود اوی را اوئیه تلفظ میکنند) در دامنه های شمالی زرن کوه درناحیه‌رحمت‌آباد ودو فرسنگی پل منجیل واقع است. قریه دیگری بنام ویه دردیلمان واقع و شاید مخفف همان «بیه» باشد که درتاریخ فتوحات نقل شده است، درصورت اخیر «بیه» را باید مانند اسم ملتی تلقی نمود که یك دسته، آن، «بیه پیش» ناحیه لاهیجان را اشغال کرده ودستهٔ دیگر، «بیه‌پس» در رشت سکونت داشتند

آنار کال ــ آنار کل (تپه انار) در رحمت آباد.

دو دکوه ــ کوه داکوه که اهالی تنکابن درآنجا ییلاق میروند

آمارلا ــ امارلو، جمعیتی که اصلا کرد بوده وتمام سواحل مشرق سفید رود را از ابتدای پل منجیل تادیلمان اشغال کرده اند.

دیلمی‌ها، آماردها را ازهمسایه گی خود بیرون کرده وکرد های ریشوند که در نیمه قرن شانزدهم کوچانیده شده بودند در همین نواحی آمده و سکونت اختیار کردند. محتمل است اسم ساکنین قبل را با «لو» که کلمه ترکی است ضمیمه نموده و برای خود، برداشته باشند.

کاز را ــ جمعیت خیلی قدیمی بودند که قبل از مهاجمه مقدونیها به ایران، اسم خودرا بدریای خزر وشهر قزوین ونواحی خزر داده و در زمان استرابون وجود نداشته، زیرا اومیگوید: «خزر ها، جمعیتی که امروز منهدم شده اند». برای آنکه این اسم ها با اسامی قطعات مجاور گیلان سنجیده شود از شیروان نمونه میگیریم که یونانیها درتاریخ خود بنام کوه های سه ره آنی ین یا کسه رانیا ضبط کرده اند، این الفاظ باشیروان یاشیروا آن مطابقت دارد زیرا در الفبای یونانی حرف ش نبوده وآنرا گاهی باحرف X عوض میکردند مانندآرتاکزرسس که به فارسی‌اردشیرگویند.

آما زنها در دامنه شمالی کوه های سه ره آنیان بین دربند و تارکی در قطعات مجاوره شیروان سکنی داشتند.

عادات اصلی دهقانیهای گیلان میتواند بنوبه خود، نظر یك عالم به

علوم آثار قدیمه را جلب نماید . گیلانیها که بواسطه در بای طوفانی ، زمینهای با تلاقی ، کوه های مشکل العبور واخلاق خشن خویش مدتهای مدید ازپذیرفتن تمدن خارجیان ممنوع بودند، هنوز یك ملت تازه ودارای خون پاك وغیر آلوده بشمار میروند . انها اسلام را در زمان سلطنت سلجوقیان ودیالمه قبول کرده وعلی رغم تعصبات جاهلانه ملا های خود ، عادات عهد زردشت را ترك نکردند . در ده ، درلانه های مرغ هنوز هم خروس سفید نگهداشته وآنرا احترام مینمایند و عقیده دارند که صدای او خوشبختی آورده وحضورش دیو ودد را که درجنگلهای گیلان اقامت دارند ازخانه دور میکند ، هرکس بخواهد وجود جن را در سر زمین گیلان شبهه نماید ، مورد مسخره واقع میگردد زیرا میگویند دفعات بسیاری ظاهر گردیده گاهی انها را اذیت و زمانی حمایت نموده . یکی از رفقای من ، حاجی جعفر خان با چشمان پراشك از من در خواست میکرد که برای او وسیله فراهم نمایم تا از شر دیدن جن وپری که هرشب او را بیدار کرده و بیرحمانه زنش را میزنند راحت گردد در تمام شهر هیچکس در حقیقت این ادعا تردید نداشت . ملاها اقرار میکردند برای عبادت زیادی که بجا میآورند ، پری به تمسخرکردن آنان اکتفا کرده‌است . زنها ازبدگوئی نسبت به جن فوق‌العاده احتراز داشته ومیترسیدند مبادا خشم وغضب آنهارا نسبت به خود باعث گردند .

اثر پرستش آتش هنوز دراین سامان باقی‌است . درچهارشنبه آخرسال یعنی آخرین چهارشنبهٔ قبل‌از ورود فصل‌بهار . مردو زن در دسته های مختلفه درساحل دریا گردش کرده و آتش روشن نموده از بالای آن میپریدند و این‌آوازرا میخواندند : « گل‌گلی چهارشنبه » حق پنجشنبه ، نکبت بشه ، دولت بایه » .

کز نفن درآناباس (تاریخ حملهٔ کورس صغیر به اردشیر دوم) میگوید این عمل‌را درمیان کردها دیده است

در ماه آوریل سال ۱۸۳۷ موقعیکه انزلی بودم . یك نیمه شب در اثر صدای تیرو تفنگ که باداد وغوغای مردم و صدای زدن طشت و غیره مخلوط بود ، ازخواب بیدارشدم معلوم‌شد خسوف شده وباین وسائل میخواهند لکه سیاه را که درسطح ماه پدیدار شده است ازبین ببرند وبرای اینکار هرنوع صداهارا مفید می‌پنداشتند وخیال میکردند صدائی که مخصوصاً از مس‌های موروثی (نه آنهائیکه خودتهیه کرده‌اند) بلندشود تاثیرکامل دارد ، گیلانیها وقتی مدّعیاتشان قبول نشود ، ارواح نیاکان خود را بکمك میطلبند . یك سید نمیتوانست مقدار برنجی را که به رئیس گمرك انزلی فروخته بود ، تحویل نماید ، بهمین واسطه بطرف قبرستان شهر شتافته گو دال عمیقی حفر وخیمه ئی در کنار آن برپای داشت وتمام اقوام خودرا درآنجا جمع کرد همه در اطراف حفره نشسته یاجدّا و یاپیغمبرا میگفتند وهمینطور اسامی دیگری ازائمّهٔ را خوانده واستغاثه مینمودند . رئیس گمرك سرباز فرستاد که خیمه را برچینند ولی سربازهاعموماً جرئت نزدیك شدن نداشتند ، بالاخره اهالی جمع شده وگفتند قبل‌از آنکه اثر شوم این استغاثه متوجه آنها گردد حاضر هستند متحداً برنج سید مذکوررا بدهند .

در مجموعهٔ تراجم عربی راجعهٔ بملت ایران که نوشته وبوسیلهٔ مجمع آسیائی لندن بطبع رسانیدم یك‌آواز گیلکی‌ها کی‌ازتغییر شکل یك گل بدختر را نیز نقل نمودم .

منظرهٔ ناحیه قراء رود ها و جاده ها .

پردهٔ جالب توجهی که صفحهٔ گیلان‌را ازدریا نشان میدهد سابقاً بمعرض نمایش گذاشتیم اینك برای آنکه بتوان آنرا کاملا در نظر آورد لازم‌است یکروز صاف تابستانرا انتخاب نمود در روزهای صاف با یك‌نظر می‌توان ازانتها به انتهای دیگر این‌خطه زیبارا تماشا کرد . نخستین وحله ، دریا

جلو چشم می‌آید که برشتهٔ تنك ساحلی اتصال دارد، ازآن پس سبزهٔ بسیاری پدید می‌شود که به قلل کوه های برهنه و آسمان منتهی میگردد. رنگهای این پرده جالب دقت و قابل تماشااست. اول، رنك لاجوردی آسمان با رنك خاکستری کوه های برهنه نزدیك بیکدیگر بنظر آمده بعد رنك سبز جنگلها و نباتات پدیدار گشته، سپس نوار نیم‌زرد ریك‌زار سواحل وبالاخره رنك آبی دریا که درحال تغییر وتموج است، دیده می‌شود.

گیلان را می‌توان گفت یك جنگل مسکونه‌است. خانه‌ها و برنجزارهای وسیعهٔ آن مثل آن‌است که دربین امواج سبزه جا دارند. در اینجا قریه، بمعنی حقیقی کلمه نبوده بلکه محل یك‌عده از منازل وگله های جداگانه‌ایست که مطابق نقشه ساخته نشده وبوسیلهٔ جنگلها ومزارع ازیکدیگر فاصله‌گرفته باشند. این‌محوطه های کوچك ازحیث‌ترتیبات داخلی بهمدیگر شباهت دارند ومعمولا قسمتهای‌ذیل درآنجامشاهده‌میگردد:

۱ ــ خانه که منزل دهاتی وخانوادهٔ اورا تشکیل میدهد. واغلب‌بوسیله تیرهای بزرك چوبی (بزبان بومی زکمه) که یکی‌را روی دیگری جا میدهند ساخته‌میشود وگاهی‌طوری بنامیکنند که آب درموقع‌باران بدون هیچ مانع اززیر آن‌جریان‌مییابد فقط دارای یك‌درب‌است که، نور وهوا ازآنجا داخل‌شده‌وضمناً دود ازهمانجابیرون‌میآید. بام خانه‌ازچوبهائیکه‌بطورتقاطع، بهم وصل میشوند‌درست‌شده وباکاه برنج یا لیق (یك نوع علف) پوشیده می‌شود وگاهی دامنهٔ آن تا بزمین میرسد وجلو خانه را به تیرهائیکه بزمین فرو میرود تکیه‌میدهند. وقسمت بین دیوار واین‌تیرهارا باچوب فرش کرده و تلار مینامند که خانواده درآنجا روزخودرا میگذرانند.

۲ ــ کتام ــ فصل‌گرما موقعیکه درون خانه از کیك و پشه (دوبلای مبرم‌گیلان) مملو میشود، دهاتی درکتام منزل میکند واین‌ یك بام پوشیده ازکاهی‌است که روی چهارستون بزرك گذاشته باشند دروسط همین ستونها

چهارچوب محکم بطور افقی بیکدیگر بسته و روی آنرا با چوبهای نازك می‌بندند، و بوسیلهٔ نردبان بالا وپائین میروند . قسمت چوب بست وپاسطح کتام ازهرطرف باز بوده وهوای‌آزاد ازوسط آن‌عبور میکند ومانند پلی‌است که پانزده پا از زمین فاصله داشته باشد . هرگاه باد ، بقدر کفایت برای راندن پشه ها نبود ، زیر آنرا دود کرده وباین‌وسیله ، ازشر پشه راحت میشوند . یك‌حصیر یایك پارچهٔ ضخیم بطرف آفتاب آویخته شده و سایه میاندازد ویك پارچهٔ دیگر زنهارا ازنظر عابرین حفظ میکند و رویهم رفته شبیه به قفس بسیار بزرگی‌است که روی درخت آویخته باشند .

۳ـ تلمبار یاجای کرم ابریشم مانند کتام ساخته شده و معمولا ۱۸ یا طول و ۱۳ پا ونیم‌عرض‌دارد و از زیر بام بفاصله چهار یاپنج پا چوبهائی کم وبیش بطور افقی گذرانده و آنرا پرد (پل) گویند و دوسه پاپائین تر از پرد را با شاخه های درخت فرش کرده و برای پرورش کرم ابریشم تخصیص داده اند و آنرا کت نامند بین کت و پردرا از اطراف باکاه برنج بطوریکه کاملا مستور نباشد می پوشانند و این درحقیقت ،وسیله‌ایست که اولا کرم در جوف تلمبار محفوظ مانده و بعد درهمانجا پیلهٔ خود را می‌ تنند. جلو هر تلمبار یك نردبان گذاشته و ازآنجا روی پرد رفته و کرم ها را برك میدهند.

٤ـ کندوج ـ جائی‌است که دهاتی برنج خودرا هنوز وقتی که‌کوبیده نشده‌است در آنجا حفظ مینماید . این بناء بلند تر از سایر بنا ها بوده و فقط یك سر پوشالی است که روی چهار ستون بزرك جا دارد .

٥ـ لانه یا لانه مرغ با کاه و علفهای خشك پوشیده می شود و از چهار تنه درخت که مخصوصا بزرگتر را برای عدم دسترسی شغال بایدانتخاب نمود تشکیل میگردد . مرغهای خانگی گیلان با اقسامی که نزد ما یافت می شوند یکی نیست . بوقلمون در اینجا دیده نشده و قاز نیز کمتر دیده می‌شود مرغ و اردك زیاد است و اخته خروس برای فربهی و

وطعم لذیذ گوشت خود معروفیتی دارد . دهقانیها میگویند قرقا ولهای نر را مکرر دیده اند که با مرغهای آنان جفت شده است و این موضوع سبب قشنگی جنس میگردد .

اسبهای این جا را یابو میگویند ، یابو ها معمولا کوچك اندام ولی ماهر وقوی وباهوش هستند وبار خودرا دراین سرزمین پراز گل وباتلاق بخوبی میکشند . قسمت عمده زحمات وکارهای دهقانی بعهده همین ها میباشد زیراکاو نر از ماه اکتبر تا آوریل در خانه مانده وچون فوق العاده به تناول برك توت اشتیاق دارد ناچار درفصل بهار اورا بسمت کوه روانه مینمایند همینطور گوسفند و میش با علفهای گیلان سفلی قادر بزیست کردن نبوده و اسب نیز همین حال را دارد فقط علفی که درمزرع روئیده ومانند برنج دانه داشته وسرف نام دارد برای خوراك اسب خوب است . سرف درماه مه و ژوئن یافت میشود وبرای بقیهٔ سال یابوی بیچاره باید باکاه وبرنج نرسیده که شبیه به جو صحرائی است تغذیه نماید .

مالکین و صاحبان ثروت خانه های دو مرتبه دارند که کاملا هوا داشته ودارای وسعت است . این خانه ها باگل سفید مالا کشی نشده وبایك نوع گل کم رنگ محلی که درموقع درخشیدن آفتاب چشم را خیره وخسته نمیکند گل اندود میشوند ، لکن در غالب خانه ها مانند خانه های اروپا که در قرون وسطی ساخته میشد ، آجر را با ساروج بدون انکه روی آن چیزی بمالند ؛ باقی میگذارند . بام ها باسفال پوشیده میشود و استعمال سفال در سواحل بحر خزر فوق العاده قدیمی است . استرابون میگوید : « ایبری درقسمت عمده خود دارای قراء وشهرهائی است که خوب ساخته شده وبام های سفال پوش دارد و خانه هارا با اصول معماری بنا کرده اند و دارای میدانها وابنیه عمومی است ، پنجره های بزرك باجامهای رنگارنك و دهلیز ومهتابی های اطراف خانه یك منظره باشکوهی به انها میدهد » .

رشت ، فومن ، لاهیجان و لنگرود از این نحو خانها که عموماً درقسمت گیلان سفلی ساخته شده است بسیار دارد آبادی گیلان علیا مانند آبادی ترکیه ویاسایرقراء قطعات ایران بوده وروی کوه ها خانه هارا بهمان ترتیب بنا کرده اند .

مسافرین وبعضی ازسیاحان خانه هائی را دراین حدود با بام مسطح نقل کرده ومیگفتند از آجرهائی ساخته میشد که باحرارت آفتاب آنها را خشك میکردند وهمچنین گفته اند کوچه هاعموما تنك وسنك فرش نشده است .

رود خانه – اغلب رود خانه های گیلان ازشکافهای جبال خمزر ، سرچشمه خودرا گرفته ودرضمن آبیاری ، بروز یك رطوبت دائمی راسبب میکردند . آبهای آنها عموماً ازبرف وسیل جبال مذکوره تهیه میشود . سفیدرود مانند سایر رودخانه ها ازکوه های خمزر سرچشمه نمیگیرد ودنباله غزل اوزن را تشکیل داده ازآذربایجان وارد میشود وبعد از انکه از تپه های خلخال که دارای خاك سرخ است عبور کرد واز سلسله جبال خمزر گذشت ، بالاخره نزدیك پل منجیل باشاهرود که از الموت میآید ملحق میگردد .

واز انجا به اسم سفید رود موسوم وپنج فرسخ ونیم بازهم از وسط کوه ها گذشته بالاخره ازجائیکه به سفید کتله معروف است وارد دشت وزمین هموار گیلا ن میگردد . سفید رود بمعنی رودخانه سفید وبطوریکه شرحش گذشت درامتداد غزل اوزن جریان می یابد ، غزل یعنی سرخ واوزن در زبان ترکی شرقی ازاوزمك که بمعنی کشیدن وبیرون آوردن است آمده وروبهم رفته رود خـانه سرخ معـنی میدهد . جهه تسمیه سرخ و سفید برای اندك تفاوتی است که در رنك آب مشاهده میگردد .

رود خانه های معظم گیلان که مامقیاس انها را از نقشه های بحری روسیه اخـذ کـرده و اهمیت هـریك را ذیـلا نشان میدهیم از چهارده تجـاوز

اسم رود خانه	عمق سیلان در دریا	عمق دهنه ها در تابستان	حد مسافت اقامتگاه یك کشتی از رود خانه
کرکانرود	١٢ ساجین	از ٣ تا ٥ پا	٣ ورست
آسالم	١٦ «	١/٢ ٢ «	٢ «
دینه چال	١٣ «	٣ «	٣٠ «
شیوه رود	١٤ «	٣ «	٦ «
بغاز انزلی	١٤و١٦ «	از ٣ تا ٦ «	از ٢ تا ٥ «
عمل کنده	١١ «	١/٢ ١و١/٢ ٢ «	٢ «
وزیر بکنده	١٢ «	خشك	٢ «
حسن کیاده	١٢ «	١/٢ ٣ تا ٥ «	ازلشته‌نشاء ١٥ ١/٢ ١ «
داکا	٩ «	٢ تا ٥ «	
سفید رود	١٨ «	١/٢ ٤ تا ٥ «	ازپل منجیل ١٣٥ «
چمخاله	٧ «	٤ تا ٥ «	١٨ «
لله رود	٨ «	٢ تا ٤ «	٣ «
کیان رود	٧ «	٢ تا ٤ «	١٢ «
پلو رود	٧ «	٣ تا ٤ «	٦ «
	هرساجین ٢٫١٣٤٩		هر ورست ١٠٦٧ مطر

بعلاوه این رودخانه های بزرك، سیل‌گاه ورودخانه های کوچك بسیاری از کوه پائین آمده ودرصفحه گیلان روانه می‌شوند. درمرداب انزلی ٤٦ رودخانه میریزد که عمده ترین آنها عبارت اند از نوخاله، پیربازار، منکوده وتهچه‌رود.

اهالی، خلیج کوچك انزلی را مرداب میگویند که آب آن مخصوصاً هر مواقع طغیان رودخانه ها، شیرین وخوراکی‌است. سطح مرداب در زمستان های سخت یخ می بندد. مسافت ٤ فرسنك از دهنهٔ پیربازار تابغاز انزلی عرض و ١٢ فرسنك ازجفرود الی کپورچال طول مرداب را تشکیل میدهد،

تمام این مقدار طول به زبانهٔ خاکی منتهی میشود که فاصله بین دریا و مرداب بوده و آن نیز بوسیلهٔ یك بغاز ازوسط قطع و به دو نیمهٔ مساوی تقسیم میگردد. عرض بغاز ٤٥٠ مطر وسه برابر همین مقدار، طول مسافت آن‌است. مدخل بغاز بواسطهٔ ریك‌های زیادی که روزانه جریان‌آب تهیه میکنند اغلب متلاطم وخطرناك‌است. یك ترعهٔ طبیعی دیگر رودخانه های عمل کنده، وزیر بکنده، حسن کیاده، دکا وسفید رودرا بطور متوازی درخود جمع کرده و بدریا میبرد ودراین قسمت فقط قایق‌های کوچك قابل عبور ومرور هستند و همینطور آب سفیدرود ازسفید کتله تا مصب آن، برای آنکه روی ریکهای متحرك جریان می‌یابد در هیچ جا لنگرگاه قابل اطمینانی بکشتی نمیدهد ودرچند محل گدار دارد که می‌توان درمواقع عادی ازآب گذر کرد لکن هنگام طغیان با قسمی کرجی (گمی) که دارای سطح مسطح‌است عبور ومرور مینمایند. جهة امتیاز سفیدرود ازسایررودخانه ها مرتفع بودن آن است که برای مشروب ساختن برنج زار های گیلان با آنکه ازآب باران استفاده مینمایند فوق العاده نافع است رودخانه های دیگر اغلب پستی واقع شده وبزحمت مزارع را آب میدهند.

سفیدرود، شعبات زیاد دارد ویکی ازآنها خمام روداست که آنرا به مرداب انزلی متصل کرده و تمام برنج زار های واقعه در طرف چپ خود و سمت راست رودخانهٔ پسیخان‌را مشروب میکنند. گیلان ازراه آب به سایر قطعات مجاور خود مربوط میگردد ورشت در ارتباط راه های این نواحی نقطه مرکزی را تشکیل داده وبواسطهٔ رودخانهٔ پیربازار که از خمام رود منشعب ووارد شهر می‌شود به مرداب انزلی اتصال می‌یابد. ممکن‌است از همین راه وبوسیلهٔ همین رودخانه مال التجاره را تا پل منجیل حمل نمود و از آنجا راه کاروان خوبی‌است بقزوین و از قزوین نیز به تمام خطوط تجارتی ایران راه‌است. اگرچه، چند دفعه بهمین طریق مال‌التجاره حمل کردند

لیکن نتیجهٔ مطلوبه بـه دست نیـامد زیرا در مواقع طغیان، ریشه وتنه درختها روی آب شناوری کرده ودرمواقع غیر طغیان نیز شاخه های درختان کنار رودخانه، سطح آب را فرا گرفته و مانع از عبور و مرور کرجی میگردند. برای آنکه این موانع را مرتفع نمایند یك ادارات مرتب ویك حکومت لایق لازم است که در بار طهران نمی تواند مصداق آن واقع گردد، دراین صورت راه خشکی را ترجیح میدهند.

ماسابقاً ازراهی که شاه‌عباس اول‌دراثرهوش تندواراده وپیش‌بینی مخصوص بخود احداث کرده بود، سخن راندیم. او در زمین‌های باتلاقی، از وسط جنگلها و کوه ها، راهی ایجاد نمود که در حدود ١٥٠ فرسنك مسافت داشت وازبسطام کشیده شده به‌صحرای مغان منتهی وباین وسیله خراسان را به گرجستان متصل مینمود. این راه که در عرض یکقرن بهیچوجه حفاظت نشده در گیلان فقط باسم معروف واثری از آن دیده نمیشود.

مال‌التجارهٔ آستارا (شهر سرحدی روس وایران) ازانزلی‌ازکناره‌حمل‌شده‌و ١٩ فرسنك‌ونیم مسافت‌را باید بپیمایدمال‌التجارهٔ مازندران‌را ازخشکی‌حمل‌مینمایند وآن ازرشت قبلا به کنار سفید رود نقل واز آنجا از بعضی رودخانه های بین راه گذر کرده وبالاخره از کناره، بسمت مقصد برده می‌شود. طول ٦٣ فرسخ که فاصلهٔ بین ساری ورشت‌است درعرض ١٣ روز طی میگردد. ریك‌زار ساحلی‌گاهی چهارپایان‌را خسته میکند ولی بهیچ‌وجه مانند گلهای زمین گیلان سفلی، باعث زحمت آنان نیست. مکاریها درعرض راه ازدریا دور نمی‌شوند مگر شبها که به قراء نزدیك رفته ومنزل مینمایند.

مال‌التجاره تبریز قبلا بانزلی رفته وتادهنهٔ کرگانرود ازکناره حمل‌میشود کاروان ازگرگانرود، ساحل دریاراتبرك ورشتهٔ جبل خزررا که صعب‌العبوراست بزحمت طی کرده وبعداز آنکه ازخلیج آقه‌اولر گذشت به اردبیل واردشده وازآنجا به تبریز میرود. بغیراز این‌راه، راه دیگری نیز هست که ازفومن

و ماسوله شروع و به هرو و ترکمان چای و تبریز منتهی می گردد ولی از جهة سختی وگل وباتلاق بندرت محل عبور و مرور است زیرا فقط یا بوهای محلی می‌توانند عرض راه از رشت به ماسوله‌را به پیمایند .

بهترین راه رشت به قزوین که محل سیر کاروان و قابل ذکراست راهی‌است که ازرشت به دوشنبه بازار شاقاجی ، کاروانسرای لات ، نقل‌بر ، رودبار زیتون ، پل منجیل ، کاروانسرای خرزان ، مزرعه وقزوین میرود وطول آن ۲۸ فرسخ‌است ،

بعد از هر باد گرم که زمین های باتلاقی گیلان سفلی‌را درعرض ۲٤ ساعت خشك میکند ، خط مذکور را در مدت ٥ روز می توان پیمود ولی کاروان بدرن استعانت این متحد توانا یك هفته وقت لازم دارد تا بپل منجیل برسد و آنطرف پل زمین بلطلاقی ندارد و چندان صعب العبور نیست راه‌زمین‌های‌گیلا ن سفلی‌را پله‌کان میگویند که محل عبور قوافل‌است قاطرقافله پای‌خودرا درجای پای‌قاطر جلوی میگذاردوبرای‌آنکه دست و پای آنها مرتباً در یك نقطه معین فرود می آید سوراخهائی تولید میشود که آب و گل در آنجا پر شده و سوار در هر قدم به افتادن و فرو رفتن در گل تهدید می شود ، همینکه راکب ویا مرکوب افتاد، با زحمت زیاد به وسیلهٔ طناب و اهرم آنها را نجات میدهند . درجهنم دره(بین شاقاجی و کاروانسرای لات) حیوانات بیچاره تا شکم به گل فرو رفته و مورد دشنام های سخت چهارپادار واقع میگردند . مسافرین را اغلب در اثر تقلای فراوان شب فرا میگیرد ودر انتظار دیدن روشنائی روز با مقدار نمی آتش که‌درسوراخهای در ختان نزدیك می افروزند ، آنهم در صورتی که باران ممانعت نکرده و اجازه دهد خود را تسلی میدهند

از رشت از رانکوه و گردنه اشکور والموت نیزمی‌توان بقزوین رفت . این راه علی رغم راه جهنم دره خشك بوده ولی‌معبرخطرناکی را که سه ساعت باید طی نمود ،

در بر دارد . معبر مذکور کنارهٔ یك رشتهٔ کوهی است که درهٔ مهیبی در زیر آن میباشد . هر جا که جاده قطع می شود ، دهقانیها چوب بست معلق (تله) به یکی از تخته سنك های کوه مقابل متصل کرده و به این وسیله ارتباط راه را مجدداً بر قرار مینمایند . مسلمان های مقدس وقتی می خواهند از این خط عبور نمایند اول وصیت خود را بجا می آورند و بهمین مناسبت یکی از همان گردنه ها به گردنه کفن کول معروف شده است .

جنگلها ومیوه جات ـ یکی از خصوصیات عمده ایالت گیلان این است که به تنهائی به اندازهٔ تمام اروپا درخت دارد . درخت های تنومند جنگلی ، کوه های گیلان را پوشانیده و قسمت سفلی آن اغلب دارای درختان بامیوهٔ است که ما در باغهای خود آنها را پرورش میدهیم .

از گل ، انار ، گردو ، آلوی زرد و سیاه ، سیب ، اقسام امرود ، آلوچه ، هلو ، بادام ، توت سیاه و سفید ؛ انجیر ، پسته ، انگور ، گیلاس ، تمشك سیاه و سفید و زرد ، به ، فندق ، زرد آلو ، شاه بلوط ، زیتون مورد وراج بدون هیچگونه پرورش در اینجا روئیده و بعمل می آید - هنوز تمدن گیلانی ها بآن درجه نرسیده است که از جای دیگر اقسام درخت ها را بیاورند و هنوز عادت ندارند تمشك جنگلهای خود را که با مقراض باید برید بخورند و هرا که در این کار میدیدند تعجب میکردند .

از راه قزوین وقتی بطرف گیلان حرکت مینمایند ؛ درجات متفاوته تنمیه نباتی ، بمجرد نزدیك شدن به نواحی باتلاقی خزر بخوبی محسوس میگردد چشم که از دیدن دشتهای ریك زار یك نواخت عراق خسته می شد از نظاره این مناظر متنوعه لذت می برد . این ها ، اول : بیشه های کوچکی هستند که در نواحی خشك سیل گاه تشکیل می یابند و عبارت اند از ورشك ، تستغرن ، کاج ، پسته و کنز . بعد درخت های کوچك نواحی برزخ

بین گیلان و عراق کمی بزرگتر بوده و در این قطعات یك نوع خار می روید که به تیکان معروف است ؛ همینطور یك قسم بید (نوع کوچك) دیده می شود که برك آن در فصل گرما مایع ملایمی تولید کرده و به قطرات درشت می چکد ، اهالی قطرات چکیده شده را جمع کرده و شیره میگیرند و آنرا بید انگبین گویند که در مربا ها و غیره بکار میرود . یك نوع بوته های دیگری است به تمش موسوم و دانه آن خوراك مطبوع قرقاول است . در تمام کوه های رحمت آباد بین زرین کوه و دروك ،جنگل های سرو دیده می شود که اقسام مختلفهٔ سرو را دارا میباشد بزرگترین آن ها درخت های بسیار خوب است و از $1\frac{1}{2}$ تا ۲ پا قطر تنهٔ دارد

درختهای بزرك مازو (بلوط) در این جا سه قسم است و . یك قسم آن که در کردستان بلوط تجارتی تهیه میکنند ، در گیلان میوهٔ خود را نا رس میریزد درخت های آزاد : نارون ، قرا آقاج و دو قسم توئی و عناب فراوان است . یك قسم درخت هست که آنرا گل ابریشم (شب خوس) و یا عروس گیلان می نامند و گلهای آن بشکل ابریشم و فوق العاده معطر است یك درخت دیگری هست که قسمی از عقاقیا بوده و لهلکی نام دارد و دارای خار های درشتی است و درخت دیگر نیز ازجنس شجرالنبع دیده میشود بابرك هائی مانند یال اسب و میوه هائی بشکل خوشه طویل که تا گل دادن جدید باقی می ماند . کاج فرنگی درهیچ نقطهٔ ازنقاط جنگل های جبال خزر دیده نشد. وقتی از کوه وارد دشت می شوند ، بهمان طریق جنگل هائی مشاهده میگردد که انبوه درختان بمسافت زیاداز یکدیگرفاصله گرفته و به خانه و محوطهٔ زراعتی و برنج زار های وسیعه جا داده اند . در این جا دو سه قسم درخت شبیه به نارون یافت شده و همچنین درخت های زیر فون ، شجرالنبع ، چنار و غیره بمقدار زیاد دیدهمی‌شود ولی‌درختی که فوق‌العاده رشد و نمو کرده و حجم بسیار بزرکی را دارا میگردد به

توسه (رزق) معروف است .

منظرهٔ جنگل خیلی زود تغییر میکند و بمجرد فراموشی و عدم توجه به آن از علف هـا و نباتات هرزه و خار و غیره ، انباشته میگردد. در جنگل ، معبر شکار چی را ، شاخه های درخت که با خار توام بوده و تمام سطح زمین را پوشانیده است ، سد مینماید و آنرا باید همیشه باداس دراز (تنها اسلحه جنگل نشینهای گیلان که هیچوقت از آنـان جدا نمی گردد) قطع نموده و چند قدم جلوتر رفت . ببر ، گراز ، شغـال قرقاول و یلوه ، محل خود را در همین جا ها انتخاب مینمایند زیرا از هر طرف با خار احاطه شده و سك نمیتواند عبور کنند .

شمشاد ، در زمین های باتلاقی فراوان است ، یاسمن تا نـوك درخت ها بالا رفته و هوا را از عطر گل های خود معطر میسازد . چندین قسم عشقه (لشك) یافت می شود که با برگهای همیشه سبز به تنهٔ درخت میپیچد و نبات را خفه کرده و خود مدت ها روی شاخه های مردهٔ آن زندگی میکنند. مو ، در اینجا استحکام کامل دارد ، شخص درهر قدم ، درخت های مو را بالای سرخود می بیند که ازدرختی بدرخت دیگر رفته و رشته های سیاه وضخیمی مانند طنابهای کشتی روی شاخه ها آویخته اند ، یك آدم می تواند در هوا از بالای آنها عبور نماید ، انگورش سیاه و کوچـك و ترش مزه ، لیکن دارای طعم خوب و مطبوعی است و از آن سرکه شیره می گیرند که مورد استعمال شربت فروش های محلی واقع میگردد .

گیلانی ها ، برای سوخت و همچنین برای ساختمان ، نسبتاً کمتر چوب صرف مینمایند خانه های شهر و قراء غالباً با آجر ساخته شده اند . دستـه جـات بوهمی (ایلیات) که عموماً صنعت دوره گردی دارند در این جـا ها بیشتر برای ساختن اشیاء مختلفه از قبیل قلیان ، قاشق و غیره رفت و آمد مـی نمایند . چوب شمشاد و امرود را در کار کردن بر سایر چوب ها ترجیح

میدهند و بقدری از آن زیاد دارند که هیچوقت کسر نخواهند آورد

درخت مفید ومعتبر ومرجح اهالی ، یك قسم درختی‌است شبیه بنارون ، چوبش برای هر نوع عمل نجاری قابلیت دارد ، دهلیز و مهتابی و درب های ابنیه عالی را از همین چوب ساخته و آنرا از چوب بلوط بهتر می دانند برای آنکه بیشتر دوام و ظرافت دارد و پس از رنده زدن و صاف کردن، خطوط و علائم قشنگی روی آن دیده می شود. این درخت ها را زیاد تر در حیاط خانه و روی قبرستان ها میکارند زیرا علش و عشقه وسایر نباتات موذیه را به خود راه نمی دهد و هرگز روی ساقه و تنه آن که سربی رنك است نبات هرزه نمی پیچد و همینطور نمی روید ؛ همیشه صاف و منزه است و به همین مناسبت آن را آزاد می نامند اسمی‌که غالب شعرای ایرانی معلوم نیست از چه نقطهٔ نظر به سرو داده اند .

زیتون درحوالی ملتقای دو رود خانه غزل اوزن وشاه رود ودردو طرف ساحل رودخانه ازمنجیل الی کاروانسرای رحمت‌آباد فراوان داشته و بطوریکه حساب کرده اند نواحی کوهی رودبار ۱۵۰ هزار اصله درخت زیتون‌دارد وانرا بهمین مناسبت وضمناً برای آنکه بارودبارالموت تمیز داشته باشد، رودبار زیتون‌مینامند .

درقسمت گیلان سفلی وباغهای ساحلی ، نارنج ، لیمو ، بادرنك و مرکبات دیگر ازهرقسم زیاد است ولی ازحیث مقدار از مرکبات ایالت مازندران کمتر بوده و۱۱ قسم مختلف دارد :

۱ ــ نارنج وآن بر دو قسم است ، ترش و شیرین ، نارنج شیرین کوچکتر ازنارنج ترش وازحیث طعم چندان مطبوع نیست از گل آن آب بهار نارنج وازمیوه اش مربا درست مینمایند ودر لاهیجان عطری که ازشکوفه این درخت میگیرند ، معروف وممتازاست .

۲ ــ بادرنك دوقسم ترش وشیرین داشته واز آن مربا میسازند و میوه اش بزرگی خربزه های کوچك است . موقعیکه این میوه هنوز کوچك و باندازه

یك گردواست ، آنرا درتوی یك تنك بلوری جا داده وسر تنك را به شاخه می بندند بطوریکه مانع از نمو میوه درجوف آن نشود و وقتی میوه بحد کفایت رسید و میان تنك پر شد ، شاخه را قطع و با تنك برای دوستان خود هدیه میفرستند . مربای بادرنك را هر خانه دار خوب باید داشته باشد .

۳ ـ نارنگی نوعی ازلیمو است ازآن مربا درست کرده و گاهی درخت را بامیوه اش برای عطر وزیبائی درسالونهای پذیرائی میگذارند ،

۴ ـ لیمو که چندان بزرك نبوده ودارای دوقسم ترش و شیرین است

۵ ـ پاتاوی قسمی ازنارنج ترش ودارای رنك زرد است وبه بزرگی پرتقال های درشت بوده وازپوست آن که خیلی کلفت ومعطر است مربا میسازند .

۶ ـ ترنج قسمی از نارنج بوده و قسمت بالائی آن دارای برجسته گی ومیوه اش انقدرها خوب نیست .

۷ ـ توی سبز قسمی از پاتوی است مزه اش ترش و شیرین و به درشتی وشکل به بوده ورنك قسمت درونی آن متمایل بسبز است .

۸ ـ توی سرخ ازجنس توی سبز ورنك قسمت جونی میوه متمایل بسرخ است

۹ ـ پهن پهنا از جنس ترنج های مسطح به درشتی و شکل به .

۱۰ ـ ته بشقابی قسمی از پهن پهنا است . اقسام پنجگانه آخری خوراکی نبوده وفقط برای مربا بکار میروند .

۱۱ ـ پرتقال میوه اش کوچك بوده وچندان مطبوع نیست بطوریکه میگویند اهالی شیراز تخم آنرا قدیماً ازشهر خود باینجا آورده اند ، محتمل است سابقاً پرتقالیها از جهة ارتباطی که با ممالك سواحل خلیج فارس داشتند ، این درخت را در آن نواحی غرس کرده باشند وبهمین مناسبت هنوز هم باسم آنها نامیده میشود .

گیلان میوهٔ لذیذ مخصوصاً میوه هائیکه انطرف ایالات جبال خزر دارا میباشند ندارد هندوانه وخربزه دراینجا آبدار بوده ولی شیرین و معطر نیست سبزی

انجیر توت و بادنجانش خـوب است . گیلانیها باغبانی را دوست ندارند میگویند مملکت ما تماماً باغ است و ما احتیاج به باغ جداگانه نداریم خلخالی ها و اهالی مازندران در فصل و موقع معین آمده و باغ فالیز کاری آنها را میکارند .

درقسمت حیوان شناسی - حیوانات گیلان را به نسبت کوه ودریا و قطعات برزخ بین این دو باید به سه طبقه تقسیم نمود. خرس و گوزن هرگز درزمینهای پست زیست نکرده وشغال درجنگلهای کوهی نمیرود و سك آبی نیز فقط درسواحل رودخانه ها ونزدیکی مصب دیده می شود .

سایر چهار پایان ، فصل گرما را در نواحی علیا وبالای کوه وموقع سرمارا در قسمت سفلی بسر میبرند ، در ردیف حیوانات درنده باید ببر گیلان را بشمار آورد که شبیه به ببر شاهی هندوستان است . صاحب‌منصبان انگلیسی که این قسم ببر را در بنگاله و اینجا دیده اند هیچ تفاوتی برای آنان قائل نمیباشند .علمای طبیعی میتوانند انها را در اطاق حیوان شناسی قصر زمستانی پطرز بورغ که چند دانه برای نمونه فرستادم امتحان ومقایسه نمایند .

سلسله جبال خزر ، قفقاز گرجستان را باقفقاز هند متصل مینماید وممکن است دراثر همین اتصال ببر های دو محل متشابه واقع شده باشند . در ۱۸۳۵ یکی ازاین ببر ها را درطالش دولاب روس نزدیکی لنکران کشتند وهر سال بسیاری ازآنها را درگیلان ومازندران میکشند، در ۱۸۳۳ قشون مستقل عباس میرزا که بمعیت یك باطری توپخانه به محاصره سرخس میرفت غفلتاً مصادف با یك ببر بزرك شاهی گردید شاهزاده شخصاً فرمان شلیك داده وببر در اثر آتش زالب درنهایت شجاعت بزمین افتاد . ترکمانهای سرخس مخصوصاً آنهائیکه بشکار میرفتند ، میگفتند درکوه مرغاب و همینطور در هزارهٔ افغانستان وکندوز ببر فراوان دیده شده‌است واین بیانات نشان‌میدهد که ببر شاهی دریك‌خطه خیلی وسیعی بین اقیانوس هند شرقی ودهنهٔ رودارس

اقامت دارد . ببر شاهی گیلان تامجروح نشود به انسان حمله نمیکند تعداد زیاد بز کوهی وگراز اورا ازطعمه ساختن سایرچهار پایان مستغنی کرده است . گیلانیها میگویند اگر ببرهای ما کمتر موذی هستند برای آنست که اینجا بیش از سایر ممالك ارزش دارند . با همهٔ این مطالب باز هم ببر به دواب محلی فوق العاده علاقه منداست ودردریدن گاووگوسفند حرص زیاد بروز داده درزمستان درگیلان سفلی وقراء نواحی باتلاقی وازماه آوریل تااکتبر درمیان کوه وگاوسرای گالشها به تعقیب کردن آنها اشتغال دارد . کالشها (کوه نشینان گیلان) معمولا درگلوله انداختن مهارت دارند ، وقتی ببر یکی از گاوهای آنانرا کشت کاملا مجاهدت مینمایند که حیوان کشنده را بکشند وازروی تجربه معلوم کرده اند ببر اول خون قربانی خودرا میمکد وبعداز چندی مجدداً آمده شبانه گوشت آنرا دریده و میخورد . کالش که موقع ثانوی را بخوبی میداند بوقت معین دربلندترین شاخه های یکی ازدرختان نزدیك به جسد ، جا گرفته وتفنك را دردست نگهداشته بهانتظار ورود دشمن قراول میدهد ، کمتر اتفاق میافتد که ببر درتیر اول کشته شود ، اغلب پس ازتیرخوردن فعلا بطرف درخت حمله وجستن میکند لیکن بشاخه بالای آن نرسیده دوباره بسمت جنگلها فراری میشود دراین موقع سایرین ازهرطرف رسیده وباسگهای خود کار ببر را خاتمه میدهند . ببر کشته شده را پوست کنده ودرجوف آن کاه میریزند ونخست نزد حاکم محل می برند ، حاکم بکشندهٔ ببر خلعت میدهد وازآن پس درقراء وقصبات برای تماشا میگردانند . شکارچی‌ها بغیراز اینطریق بندرت برای لذت وتفریح شکار به تعاقب ببر میروند .

پلنك همیشه درنواحی کوهستانی زیست میکند . و شق (حیوان درندهٔ معروف به گرك و پلنك) بطور تفاوت درکوهستان وزمین های باتلاقی یافت میشود گراز وخوك فقط درقطعات قسمت سفلی جادارند . قرآن، خوردن گوشت خوك را منع کرده وبااین جنس دراینجا بی رحمانه جنك میکنند زیرا آنها

خیلی زیاد بوده وبرنج زارهارا بکلی خراب مینمایند . دهقانی در مزرعه جای مختصری درست میکند ودرآنجا شبها کشیك کشیده وخوك‌را در موقع ورود هدف گلوله ویاساچمه میسازد . مخارج کشتن خوکها ازطرف مالك تادیه نشده وسالیانه باید ازفروش آنها اگر مقدور شد ، چیزی بدست‌بیاورند . سالهائی که خوك زیاد میشود ، اقدامات عمومی شروع میگردد شکارچی ها برای نیل بمقصود باید جنگلهای واقعهٔ بین دو رود خانه را انتخاب نمایند یك‌عده دراطراف رودخانه ها پنهان شده وعدهٔ دیگر باصدای تفنك‌وداد سك وهایهوی خود ، خوکهارا بطرف رودخانه سوق میدهند خوك‌همینکه برود خانه نزدیك می شود به امید نجات ، به آب افتاده و به شنا وری مشغول میگردد . در این وقت هرکس بیشتر مهارت داشت: زیاد تر می کشد خوك های متوحش که از دنبال تعاقب و در جلو نیز مصادف‌بـا شکار چی میگردند بکلی قوهٔ مقاومت را فاقد گردیده و ده ده کشته می شوند

بز کوهی ، قوچ کوهی ، گرك ، روباه ، جوجه تیغی ، خار پشت کوچك داله ، موش کور و خـر گوش متمم چهار پایان گیلان بوده وحسب‌حال خود در کوه و قطعـا ت نـزدیکی سواحـل زندگـانی مینمایند . شغال را در اینجا تقریباً باید جزو حیوانات اهلی پنداشت زیرا روز ها از کوچه ها عبور کرده و شب ها بحالت اجتماع تا نزدیکی درب و پنجره خانه ها آمده اشیاء خوراکی حتی کفش و غیره را بـرای رفع گـرسنگی بسرقت می برند .

سنك پشت بطور تساوی در تمام نواحی گیلان دیده می شود .

اقسام مختلفه پرنده ها بیش از چهار پایان است یلوه بعد از باریدن برف برای اینکه در نواحی باتلاقی زیاد تر خـوراك می یابد طوری فراوان میگردد که دسته دسته نزدیکی خانه ها فرود آمده و گاهی با دست گرفته می شود . قرقاول نزدیکی های دریا و قسمت ساحلی زیاد

تر است . پرنده های کوهی همان هائی هستند که در سایر نواحی گیلان نیز وجود دارند و عبارت اند ازعقاب ، قرقی ، لاشخوار ، کلاغ ، طرقه ، و کبك خاکستری (چولی) . کبك سرخ و نوع بزرك آن ، کبك دری که در ییلاقات هرگز دیده نمی شود ، دردامنه کوهها ومزارع جو وگندم زیاد می باشد و قسمی دیگر که به تیهو معروف و نوع کوچك کبك بشمار رفته منقار و پایش زرد و کمی بزرگتر از بلدرچین و دارای گوشت بسیار لذیذ است ، اغلب در دامنه کوه های مجاور خلخال پرواز میکند در منطقه متوسطه گیلان ، قرقاول ، بلدر چین ، بلوه ، قوش ، مرغ دار کوب ، سبز قبا ، جغد ، درنا ، لك لك ، نسپر زرد وسیاه ، و بسیاری از نوشت ها بسر برده و در دهنه رود خانه و نزدیکی ساحل ، پرنده های آبی بحد وفور یافت می شود . مرغ ماهی خوار توام با کرکس درصفحهٔ ساحلی اقامت دارد ، کرکس گیلان را می توان شبیه به اقسام کرکسهای مصری دانست . کالکن ، حواصل ، مرغ سقا ، کرکس آبی ، اقسام ار دك (مرغابی . خوته کا ، زرقا ، بله پشت ، فلواش ، کله سرخ ، سیاه پا ، اردك وحشی ؛ غاز وحشی ، غوطه ، گیلان شاه و انواع دیگر پرنده های آبی بمقدار زیاد موجود و مسافر از تماشای کثرت تعداد و اقسام آن ها تعجب میکند بطوریکه دیده و می گویند بیشتر از پرنده های آبی در این جا تخم نمی گذارند

سکوت شب گیلان را پرنده هائی بهم میزنند که بدون دیده شدن عبوراً در هوا طیران مینمایند در همین وقت است که شغالها بازوزهودادهای شکایت آمیز خود که لرد بایرون آنرا به صدای سك چوب خورده و یا فریاد طفل شیر خوار تشبیه کرده است ، سامعه را خراش میدهند ، یك نوع پرنده دیگر هست که اهالی آنرا تلخوم وترکهادادمنی‌توتی لر (یکمك مبرا گرفتند) مینامند این مرغ آوازی می دهد شبیه به ادای کلمه «یاجق»

درویش های ایران و مقدس مآب ها که به این کلمه فوق العاده احترام میگذارند میگویند این مرغ آن ها را برای عبادت نیمه شب بیدار میکند لیکن مشکوکین و یا مشککه را بکلی اعتقاد بر خلا فاست آن ها عقیده دارند تلخوم اینطور داد میکند که پرنده های خیلی کوچك را بطرف خود کشیده و آنهائی را که در اثر برق چشم هایش مجذوب می شوند، بلع نماید

آب و هوا و باد گرم هوای گیلان مرطوب و در عین حال گرم است برای آنکه رطوبت آن به خوبی مفهوم شود کافی است بگوئیم درماه ژویه واوت طبلی که باید جلو دار الحکومه بنوازند پوست آنرا با آتش خشك مینمایند . اقسام نمك دراینجا بکلی در حال رطوبت میماند . رویهم رفته آب و هوای گیلان را باید مضر دانست ، تب ، مرض چشم ، درد شکم و معده عمر اشخاص را ، بطوری که بندرت به هفتاد میرسد کوتاه مینماید معلوم است قطعات قسمت علیا ازاین قضیه مستثنی بوده وفقط نواحی سفلی مخصوصا از مه تاسپتامبر یعنی اوقاتی که بخار مزارع وزمین های باتلاقی باهوا آلوده میشود اینطور بد هوا است دراین اوقات بعد ازگذرانیدن روز های گرم و خفه کننده شب نیز نمیتوان استراحت کرد زیرا نسیم خنك نمی وزد وباید برعلیه هجوم پشه وکیك ها دربستری که از پارچه لطیف احاطه شده و یادارای پشه بند باشد خودرا مخفی نمود غالباً درحین بلند شدن دهن تلخ بوده وسرگیج میرود واین برای آن است که درخواب وموقع تنفس گرم . بخار سرد ویاهوای مرطوب داخل دربدن میگردد . اشخاص خوش گذران، این ایام را به ییلاق رفته ویادر قراء و امکنه ، مرتفعه که ظاهراً دارای هوای سالم است زیر چادر بسر میبرند . تابستان سال ۱۸۳۵ که هوا نسبةً معتدل بود . درجه حرارت (ترمومطردور ئومور) فقط یکدفعه ۲٦ رسید . من درهمان سال در رشت حساب کردم که در

عرض ۱۰ هفته از ۱۹ ژوئن تا ۳۱ اوت ، ٤٤ روز هوا خوب ۱۲ روز باران و ۱۸ روز آسمان مستور ازابر بود .

باران ازماه سپتامبر شروع میشود وگاهی بواسطه بادگرم قطع میگردد. این باد در رشت ازطرف مغرب سلسه جبال خزر و همچنین ازوسط آن آمده ولی درنواحی انطرف کوه های خزر اثری از باد مذکور نیست و اهالی فقط اسم آنرا میدانند . درمدت ۲٤ ساعت ، باد گرم تمام زمینهای باتلاقی قسمت سفلی را خشك میکند و یا لا اقل یك قشر ضخیم بطوریکه سواره از آن عبور نموده وفرو نرود درسطح زمین تشکیل میدهد . بعضی اوقات ، این باد در طول یك هفته بدون انکه قطع شود وزیده و دراینمواقع در ده و شهر آتشها را خاموش وشبها درتاریکی میمانند . کوچکترین جرقه آتش کافی است درخانه های اغنیاء وکلبه فقرا که اولی دارای ساختمان چوبی ودومی گالی پوش (پوشالی) وهردو در اثر وزش باد مستعد سوختن میباشند ایجاد حریق نماید .

دیده اند که گاهی بام های پوشالی به خودی خود آتش گرفته و آتش آن به جنگلها سرایت کرده و پهن شده‌است . رشت ، فومن و لاهیجان هریك درنتیجه حریق که درموقع وزش باد گرم بروز نمود ازیك دفعه بیشتر سوخته وخراب شدند . اگرچه دراثر وزش همین باد ، بعضی وقت ها تنفس سنگین ونامطبوع میشود ولی هرگز دیده نشده است که ناخوشي تولید کردد .

برف هیچوقت قلهٔ دماوند را ترك نکرده وبندرت ازقلل کوه های سمنان ، دروك ، ماسوله وآقه ولر محو میشود واز نیمه دوم اکتبر تا نیمه اول مارس تمام این رشته جبال را مستور مینماید ، درسال ۱۸۳۸ اواخر ماه دسامبر برف زمینهای قطعات پست را بیش ازیك مطر پوشانیده بود وسه هفته طول کشید تاذوب شد و این پوشیده شدن ، روئیدن معمولی بنفشه را درجنگلها که هرسال درنیمه ژانویه بوقوع میرسد منع نه نمود . عموماً پائیز وزمستان

درگیلان سفلی روزهای خوب ، زیاد دارد واقامت دراین حدود را تا حدی دلپذیر مینماید ، اگر برنج زارهای این ایالات را توت زار نمایند. اولا ثروت بیشتر بدست آمده وبعلاوه برای اشخاصی که در آب و هوای معتدلی نشو ونما یافته باشند گیلان قابل ومستعد سکونت میگردد .

ساکنین واغذیهٔ آنها ـ جمیعت ـ زبان ـ مذهب ـ جمعیت گیلان را بدو نژاد باید تقسیم کرد یکی نژاد بومی که درحقیقت همان نژاد اصلی بوده ودیگر نژاد فرعی یانژادی که ازنقطه نظر سیاسی تشکیل وافراد آن بوسیله سلاطین از جاهای دیگر بگیلان کوچانیده شده و در همین جا توطن اختیار کردند اهالی اصلی گیلان سفلی را بزبان بومی گیلك گویند ولی ساکنین گیلان علیا بهمان اسم محلی خود . مانند : دیلمی، طالش وغیره نام برده میشوند مردم کوه ودشت بیك نژاد معین تعلق داشته واگر اندك اختلافی درترکیب واستخوان بندی آنان موجود باشد فقط از جهت خصوصیات محلی است . زن های گیلان معناً بمردهای خود تفوق دارند ، آب وهوای مملکت برای انها شایسته ومناسب تر از مرد ها است و در تمام نواحی با تلاقی دنیا نیز همینطور است و بهمین مناسبت زن بطور قابل ملاحظه در اینجا از مرد خوشکل تراست همانطوریکه مرد خوش اندام نبوده وسیاه چهره است ، زن سفید و قشنك وباطراوت است چشمهایش سیاه و بادامی ، ابروان قوسی ، مو سیاه لب و دهن کوچك و سرخ رنك و با دندان های قشنگی زینت یافته است . زن ها به تزئین و آرایش فوق العاده علاقه مند بوده و با آنکه طبعا میل به کار کردن دارند، معذالك برای اشتغال به عمل فلاحتی (در اعتدال ربیعی) وقتی حاضر میشوند که لباس تازه خویشتن را از خانه خدا گرفته باشند. غنی وفقیر ازپارچهٔ ابریشمی ویاکتان کارکرده ، پیراهن می پوشند و شلوار و یا چین کوتاه خود را نیز از پارچه هائی که بطور دقت در خانه بافته می شود انتخاب مینمایند . زن ها در اثر مواظبتی که

از آنان بعمل می آید . به قبول کار پسر مشقت زراعتی ، کاری که مردها تخم افشاندن آنرا عهده دار هستند ، تن در میدهند . نشاست (دو باره کاشتن) ویجین کردن و بریدن برنج با زنها است که شلوار را تا زانو بلند کرده ، با بازوان برهنه و پا های بگل فرو رفته ، در زیر شعاع سوزان آفتاب در حینیکه مشغول آوازه خواندن و یا صحبت کردن بایکدیگر میباشند بعجله در توی بجار (برنج زار) به کارکردن اهتمام دارند

مرد دهقانی (گیله مرد) متوسط القامه است ، شانه و سینه اش اغلب پهن ولی کمتر فربه و رنگش زیتونی و یا مسی است . و جنات عمومی چهره ، معنویت و در عین حال شیطنت را نیز نشان نمیدهد ، معلوم است که در زیر فشار کار فرسوده و باین جهت تسلیم محض بوده و نمی تواند فکر زندگانی بهتری را داشته باشد . گونه هایش بسر جسته ، یعنی بشکل منقار ، موی سر حنائی و سرش بیضوی است که او را از این حیث بسایر ملل ایرانی الاصل شبیه میکند . لباس گیله مرد ، نهایت ساده و از سه تکه عبارت میگردد در تابستان یك عرقچین و در فصل سرما یك کلاه نوك تیز از پوست گوسفند بسر میگذارد یك پیراهن از پارچه پنبهٔ کلفت آبی نیلی به تن کرده و از زیر آن ، یك شلوار از همان پارچه و بهمان رنك می پوشد . این است لباس کار او ، لیکن هنگام عید ومواقع دیدن از حکومت دارای لباس ماهوتی است . اساساً در گیلان از جهت سهولت تحصیل معیشت، فقیر نیست و گاهی فقیر و یا درویش اگر مشاهده شود عموماً خارجی و از ماوراء سلسله جبال خزر باین سامان آمده است . دهقانی یك پیاده ماهر و قوی بوده و با پای برهنه راه رفته وهمیشه با داس خود مسلح است ، برای حمل بارچوب مخصوصی دارد (چانچو) به قطر دو انگشت نیم و درازی دو مطر و در انتهای دو رأس دارای اندك بر آمده گی است که زنبیل را در آنجا می آویزند و روی شانه حمل

می نمایند و این تقریباً شبیه به چوبی است که حاملین آب در پاریس روی دوش میکشند . تمام محصول منزل در میان زنبیل و با همین چوب به بازار حمل می شود . دهقانی های گیلان از این جهت و از جهات بسیار دیگر شبیه به دهقانی ماله بار (هندوستان) می باشند و وقتی صاحبمنصبان هند بگیلان آمده و آنها را دیده بودند ازاین شباهت تعجب میکردند . زندگانی یك نفر گیلانی معمولی کاملا آمیخته باقناعت است . بغیر از آب که گاهی آنرا با شیرهٔ انگور مخلوط مینمایند چیز دیگری نه نوشیده و غذایش عبارت از برنج است که با آب پخته وبا ماهی شور میخورد . و ماهی شور را نیز مانند چاشنی در غذابکار برد . گوشت گاو نر را در تمام ایران فقط در گیلان در بازار ها فروخته ومیخورند وگوشت شکار در این سر زمین بحد وفور یافت میشود ولی گیلانی صرفه جو فروختن مرغ خانگی ، گاو نر و حیوانات شکار کردهٔ خود را بر خوردن آنها ترجیح میدهد . یکی از چیز های خیلی غریب این است که گیلانی پاك خون از خوردن نان کاملا نفرت دارد و گاهی در حین دعوا « برو نان بخور » بیکدیگر گفته و همچنین برای خفیف کردن هموطنان کوهستانی آنان را نان جو خور می نامند واین تقریباً شبیه به جمله ایست که « سی پرری » در تاریخ فتوحات انگلستان می گوید « اسکوت ها شکار چیان کوهی خود را از « پی تیت ها » نجیب تر دانسته و با این وصف در زبان طعنه و اضافه به آن ها نان گندم خور میگفتند » .

ایرانیهای آن طرف جبال خزر از خوردن زیتون و روغن آن و گوشت گاو نر و ماهی شور همان طوریکه گیلانی از خوردن نان ابا دارد اکراه داشته و استنکاف می ورزند

نجابت در گیلان، خوبی وگرانی‌را می‌پسندد ومطبخ نجباء این سامان در دربار طهران نیز شهرتی فراوان‌دارد . آقای‌گیلانی‌درچهار دیوارحرم‌خود می‌خورد وفکر میکند ومباشر او بنوبه خود همین‌حال‌رادارد ودرسرسفرهٔ آقا نان گندم حاضر میشود فقط برای آنکه مدعوین بگویند مهمانی خوب اداره شده ودرسفرهٔ نجابت هیچ‌چیز ناقص‌نبود. خوراکهای مطابخ اشراف درمیان روغن غوطه میخورد وادویهٔ زیاد درآن‌میریزند وگوشت وسبزی‌را با آبغوره وجوهرلیمو وربانار وفلفل فرنگی و یا سایر مواد ترشی دار و تند ، چاشنی میدهند، مشروب خیلی مطبوع ،آب‌لیمو وسرکنگبین‌است که باسرکه وعسل درست میشود . اطبای‌گیلان مدعی‌هستند ، آب‌وهوای‌اینجا صفرارازیاد میکند وبهترین وسیله برای دفع آن، استعمال مشروب ترش مزه‌است .

ازتمام اهالی گیلان ،گالش وپاشبانهای کوهستانی تصور میرود بهترآداب قدیمهٔ ملی‌را حفظ کرده باشند ، آنها بطور توارث شبان هستند و تقریباً نسبت به سایر اهالی یك جنبه امتیازی‌دارند .

گیله مرد که ازکار پرسود شبانی کناره گرفته ودرمحوطه زراعتی منزوی گردید بدون جهت بهترسو بودن معروف نشده‌است . گالشها برعکس باگله های خود درکوهها زیست کرده وباببر وپلنك وخرس‌های جنگل در جنك وجدال بوده وهمیشه هوشیار، تردماغ، خنده رو ومانند اجداد خویشتن شجاع میباشند .

سابقاً گفته شد دهقانی برای کشت درخت توت ناچار دواب‌را ازخود دور مینماید ودرتحت یك‌قرار معین، آنهارا به گالش می‌سپارد. گالش برای هریك راس گاو ماده از ۳ تا ۷ گروانکه کره داده و در عوض برای هریك راس گاو نر شصت گرونکه برنج میگیرد ونصف همین مقدار را ازجهة‌گوساله‌معمول‌میدارند ضمناً هرگاه‌گاو بوسیلهٔ یك حیوان درنده تلف بشود گالش مجبور بتادیهٔ قیمة بوده وبرعکس هرگاه ازکوه پرت‌شده

(چنانچه، غالباً همینطور اتفاق میافتد) و یا بایك مرض ازبین رفت صاحب مال حق وصول غرامت را ندارد . شیر وسایر چیزها اختصاص به گالش دارد.

خانه گالش ، کلبه چوبی است که بام آن نیز باچوب (ات) پوشیده شده وبرای حفاظت ازباد روی چوبها سنگهای بزرگ گذاشته اند وگاهی در کمره های کوه و روی تخته سنگها ، یك چیز هائی که بتوان در توی آن بسر برد درست کرده وبرای نگهداری گله های خود ، درانجا ها زیست مینمایند . گله دراین نحو منازل باشبان بطور رفاقت زندگی میکنند . ازمسافر دراین حدود پذیرائی کاملا دوستانه بعمل میآید و اگر تشنه باشد میتواند تشنگی خودرا باآب دوغ مخصوص که بابعضی گیاه ها معطر شده است رفع نماید وپس از اندکی استراحت بمتابعت گالش برای تماشای مناظر طبیعی حرکت کنند ، درحین عبور ، نقاطی پدید میگردد که کوه درهمانجا قطع شده و درنقطهٔ مقابل آن کوه دیگری سربسر کشیده است دراینجا تماشای باعظمت وشکوهی محدودهٔ نظر را فرا میگیرد . از پس جنگلها وورود خانه و محوطه های زراعتی درانتهای افق ، رشته ریك زار ساحلی ودریا وآسمان مثل اینکه بایکدیگر مخلوط شده اند .

جمعیت . قسمتی ازمحوطه مسکونه گیلان را دوطایفه که کاملا بایکدیگر مغایرت دارند بطور تیول مسکن کرده اند :

۱ ـ طالش ـ ازنژاد ترك و از ترکهای آسیای مرکزی هستند که سابقاً با اردوی چنگیز خان به ایران آمده بودند . امیر چغان بیکی از پسرهای خود ، طالش اسم داده و طالشهای گیلان ، از زمان مهاجرت خویش باین سامان ابداً یاد ندارند ظاهراً پادشاهان صفوی ، این قبیله را که دراین حدود یافتند بانها بشرط تشکیل دادن یکدسته تفنکدار محلی وحفظ وحراست نواحی خزر ووفا داری نسبت بتاج و تخت بلوك آباد ، ارکه وان ، اوجارود ، اولوب ، لنکران داریك ، زاووند ، آستارا و کرکانرود را بعنوان تیول

بر گذار کرده و امتیازات جدیده دیگری نیز عنایت کردند . ساکنین بومی به طالشها مانند یك جمعیت فاتح اطاعت مینمایند و معمولا به زراعت وکشت پرداخته وبانها مال الاجاره میدهند .

طالشها بیشتر از شش قرن ، گاهی بنام دفاع از حقوق پادشاه و زمانی بعنوان حفظ منافع محلی به اهالی شیروان و گیلانیها ، تفوق قوای جنگی و سلحشوری خود را نشان میدادند ، خان قبیله در لنکران که مرکز نواحی مذکوره و بنام خانات طالش موسوم بود ، اقامت داشت در معاهده ترکمن چای سال ۱۸۳۶ دولت ایران ، تقریباً مجموع متصرفات خانات خود را تا ساحل چپ آستارا ، بروسیه بر گذار نمود و آن مقداری که از این قسمت برای ایران باقی ماند، محدودهٔ واقعه بین رود خانه آستارا و اسالم میباشد . طالشهای گیلان به زبان ترکی شرقی حرف میزنند و مردم ساکنین قراء ، اصطلاحات بومی خود را که از ریشه زبان گیلکی است ، حفظ کرده اند .

۲ ـ کرد های گیلان ـ از زمان نادر شاه به این حدود آمده وهمه از طایفه کرد های ریشوند هستند که در قوچان (از نواحی خراسان) اقامت داشته و خان دوروئی آن ها بلقب ایلخانی مفتخر می باشد ، کرد های ریشوند بنوبهٔ خرد یك شعبه از قبیلهٔ بزرك کرد های بابه اند که بین ارض روم و شهر یزوم مسکن دارند . به امر شاه عباس اول ، تقریباً در حدود هشتصد خانوار (اجاق) از کرد های ریشوند کوچانیده شدو همین ها هستند که تا امروز در دو طرف ساحل شاهرود و در تمام وسعت سمت راست سفید رود از منجیل تا دیامان سکونت ورزیده اند این ها بین خود بزبانی که اصطلاحات آن از کردی بوده وبرای ایرانی ها و ترك ها غیر مفهوم است حرف میزنند و چند لغت آنان در این جا ذکر می شود :

تفنك ـ و اكا) (سنك قياو ويزل) (اسب ـ دی له زی) (گوسفند ـ اوبه دون) (ان ـ كورتان) (دختر ـ كج) (پسر بچه ـ زنار) ریشوند های قسمت علیای گیلان باسم عمار او موسوم هستند و ضررا قامت آنان در حدود سرحدی گیلان و قزوین بیش از منفعت آنها است زیرا در هر تغییر و تبدیل سیاسی در نهایت خاطر جمعی با دسته های مسلح به کاروان و قوافل رشت حمله مینمایند .

فوق العاده مشکل است ، بتوان تعداد صحیح جمعیت گیلان را تعیین نمود ، ایرانی ها نیز آنرا نمی دانند ، در اینجا مالیات سرانه معمول نبوده و مالیات را عموماً بدون آنکه به استحصال کننده کار داشته باشند به نسبت محصول و استحصال اخذ می نمایند . ماذیلاً شمارهٔ تقریبی سال ۱۸٤۰ را که نزدیك به حقیقت است ذکر مینمائیم :

رشت	۷۵۰۰۰ نفر	شاندرمن	٤۰۰۰ نفر
لاهیجان	٦۲۰۰۰ »	انزلی	۸۰۰ »
لشته نشاء و لنگرود	۲۰۰۰۰ »	گرکانرود	۷۵۰۰ »
تولم	٦۰۰۰ »	اسالم	۲۳۰۰ »
شفت	۵۵۰۰ »	رانکوه	۱٤۰۰۰ »
دیلمان	۳۰۰۰ »	گسکر	۱۲۰۰۰ »
طالشدولاب و شیله دولاب	۷۰۰۰ »	فومن	۵۸۰۰۰ »
ماسال	۲۵۰۰ »		

جمع ۲۷۹٦۰۰ نفر

طاعون سال ۱۸۳۰ دو ثلث از جمعیت گیلان را قتل عام کرد هر ساله تقریبا در حدود سی هزار نفر ، اشخاص کارگر که کرد و طالش نیز جزو آنهامیباشند ، ازقطعات مجاور ، بگیلان آمده و پس از بپایان رسانیدن فصل کار ، بوطن خود عودت مینمایند .

گیلانی ها ، اهل گیلان را گیلك و زبان خود را گیلکی می نامند وبا

وجود تفاوتی که در اصطلاحات زبان محل های مختلفه این سامان موجود است، معذالك، همه از همان چشمهٔ زبان ایرانیهای امروزه منشعب میگردد.

درگیلان، اصول اسلامی تشیع غلبه دارد طالشها دارای مذهب تسنن بوده و ارمنی های انزلی یك بیستم اهالی را تشکیل و در آنجا کلیسیا دارند، ولی این اوقات کشیش نداشتند. در حوالی لاهیجان در قریهٔ معروف به سیاهکل یك عده یهودی، توطن کرده اند. تعصب مذهبی گیلانی ها که روز بروز زیاد تر می شود، ضرب المثل است ملاها و خدام دینی در اینجا فوق العاده متنفذ هستند.

قوای مسلحه ـ در یك ناحیه باتلاقی که دارای جنگل های فراوان باشد مانند گیلان سواره نظام چندان فایده نداشته و نمی تواند عامل تاثیر گردد. بهمین نقطه نظر تفنك چی در این جا پیاده بوده و با قمه وتفنك دراز که با سنك چخماق و فتیله مشتعل می شود، مسلح میباشند. این پیاده ها به موقعیت نظامی وعملیات استراتژیکی بهیچوجه عقیده ندارند حمله بکنند و یا مورد حمله واقع بشوند مانند سرباز های مخبران، متفرق شده و هر یك در اولین پناهگاه هر کجا باشد پناه گرفته و در همان جا روی زمین خوابیده، بطرف دشمن آتش میدهند و از حیث لباس با اهالی کوهستان گیلان کاملا شباهت دارند. یك کلاه نوك تیز از پوست گوسفند بسر گذاشته و از شال پشم مملکتی نیم تنه و شلوار بطریقی که شلوار روی نیم تنه کشیده شود می پوشند و بوسیله کمر بند و بند دیگری که از بالای دوش بطور حمایل آویخته می شود، دبه باروت و سنك چخماق وغیره را حمل مینمایند. کفش آنها از یك تکه چرم درست شده (چموش) و روی آن باز است و شبیه به کفش کوهستانی های پیرنه است. تفنگدار های گیلان عموماً در تحت اوامر مستقیم رؤسای محلی خود هستند. ماذیلا مقدار نفراتی را که در موقع اخذ سیورسات از طرف حاکم وامرای محلی حاضر می شوند بیان میکنیم

کرکانرود	٦٠٠ نفر	لاهیجان	٨٠٠ نفر	٦٨٠٠ نفر
اسالم	٣٠٠ »	شفت	٥٠٠ »	
گسکر	٢٠٠٠ »	رشت	٨٠٠ »	
فومن	١٢٠٠ »	رانکوه	٦٠٠ »	

بطوریکه در قسمت مالیات ملاحظه خواهیم نمود ، این عده تفنگچی نسبت به نفرات گیلان که اگر هریك تفنگ بدست بگیرند طرز بکار بردن آن را میدانند هنگام صلح کافی نبوده و کم است. ایالات درمواقع ضرورت می تواند تا چهل هزار تفنگ چی حاضر نماید و حکومت طهران فعلا در انزلی یك باطری توپخانه دارد . رؤسای بومی ، اشخاص محلی را بکشت و زرع که برای آن ها بیشتر دارای منفعت است گماشته وتفنگ چی ابواب جمعی خود را اغلب از مازندرانی ها اجیر کرده و تحویل می دهند.

استحصال طبیعی : تربیت کرم ابریشم ـ صیادی ـ بدست آوردن روغن زیتون

خوانندگان محترم از محصول مختلفه طبیعی که قدرت کامله به ایالت گیلان بخشش کرده است البته بخوبی اطلاع یافته اند ، هر نوع وسیله برای توسعه اداری و تزئید ثروت این قطعه فراهم است و در تحت توجه یك حکومت جدّی و مطلّع می تواند از هر حیث برشد وترقی نائل گردد یکی از محصولات مهمه این سر زمین محصول ابریشم است که دارای سابقه ممتدی میباشد ، مجله شرق و مجله نوغ ن (پرورش کرم ابریشم) پاریس در تحت عنوان کرم ابریشم در ایران مقالاتی انتشار داده اند وما قسمت راجعه بگیلان را بطور خلاصه ذیلا ذکر میکنیم :

گیلانی ها که مانند سایر برادران شرقی خود ، عاشق شگفت انگیزیهای خلقت هستند بپرورش کرم ابریشم را اززمان تورات درنواحی خزر معمول داشته اند . این کرم ها از مسکن راحت خود (پیله) خارج شده و بچه های خویش را بگیلانی مهربان می سپارند که مدتی نزد انها مانده و

موقع حاصل ، مجددا نشو و نما نماید ، شرف الدّین . مورّخ معاصر تیمور لنك اولین شرح تاریخی را در این موضوع در کتاب خود می نویسد ، او میگوید « ابراهیم شاه شیروان در سال ۱۳۸۰ میلادی به فاتح مغول جواهر و از محصول مملکتی ابریشم داد » . در حدود یك قرن بعد در سال ۱٤۷۵ ، کتارینی از طرف جمهوری و نیز بایران آمده و درحین مراجعت و عبور از دریای خزر بعضی پارچه‌های ابریشمی وهمچنین مقدار ابریشم خالص دید که تجار برای فروش به حاجی طرخان می بردند (میل) می نویسد که در سنه ۱٦۲۲ یك کشتی ازخلیج فارس برای لندن ۹۷ هزار لیور استرلینك ابریشم ایران آورد .

اگر عدد مذکور اشتباه نبوده و یا اغراق نباشد در آن صورت ممکن است شیروان و مازندران نیز ابریشم خود را ضمیمه ابریشم گیلان کرده و به تجار انگلیسی فروخته باشند زیرا گیلان که در آن وقت ثروتمند ترین قطعات مملکت نبود یقینا نمی توانست باین مبلغ هنگفت محصول ابریشم داشته باشد ترقی تجارت گیلان چنانچه گفته بودیم از اواسط قرن شانزدهم شروع شده و پس از مدت کم مجدداً تنزل نمود و از این حالت خارج نشد مگر همین روز ها که دو باره بطرف توسعه میرود . هرگاه حقیقتاً پرورش کرم ابریشم قبل از مغول در گیلان معمول بوده و موضوع مذکور را بتوان تصدیق نمود . بنا بر این باید گفت امروزه اهالی بیشتر از سابق در تهیه این محصول پر منفعت ، اهتمام می‌نمایند .

در اینجا تقریبا یك ماه از بهار گذشته کرم از تخم خارج می شود کرم های تازه خارج شده را در کالبی (طشت هائیکه با پهن گاو درست کرده و خشك مینمایند) ریخته با برك گشنیز و یا جوانه و برگهای خیلی کوچك توت خوراك می دهند و کرم در همین‌جا پوست انداختن اول خود را که گیلانی ها آنرا خواب ویاتاب میگویند ، باتمام میرساند واین معمولا

در اواخر ماه آوریل اتفاق میافتد بمجرد اینکه از خواب اول برخواست (از یك خواب به خواب دیگر ۷ تا ۱۰ روز فاصله میخواهد) از کالبی به تلنبار نقل می شود ، در این موقع شاخه های سبز درخت توت را بد کرم میدهند که با یك میل مفرط میخورد . ابتداء در روز یك دوعه برك داده و همین طور به ترایب خواب زیاد مینمایند تا به دو و سه بار برسد و همیشه از دست زدن به کرم که بعقیده نوغاندار اذیت آنان را باعث میگردد احتراز دارند و بهمین نقطه نظر زیر کت (بستر کرم ابریشم) را سوراخ کرده کرم مرده و یا شاخه هائی را که روی آن کرم مرده است با احتیاط از آنجا بیرون می کشند و همچنین موقع دادن برك ، روی چوب هائی که بفاصله یك پا بطور افقی در بالای کت جا دارد و آنرا پرد میگویند مانده و شاخه توت را آهسته روی کرمها میگذارند. بعد از خواب چهارم ، کرم چیزی نمیخورد و میل رفتن ببالا را پیدا میکند در این وقت تمام محوطه داخلی تلنبار را شاخه میگذارند مخصوصا شاخه هائی انتخاب می نمایند که برك زیاد داشته باشد و طوری میگذارند که ته آن روی کت بماند کم کم کرم بالا رفته و به طنیدن مشغول میشود و از موقع طنیدن تا ۱۰ روز نزدیك شدن به تلنبار کاملا ممنوع است و مباشر مالیه (محصل) که باید زمان واچیدن پیله حاضر باشد بموقع مطلع شده و سر تلنبار آمده با یك نظر تخمین میکند که مثلا چه مقدار پیله از این تلنبار بدست خواهد آمد . مالیات را بر طبق وسعت تلنبار و عرض و طول کت اخذ مینمایند و برای هر ۲۰ ارش (ذراع) مربع ۶ کیلوگرام (۸۲ سیر ۸ مثقال) ابریشم خام تعیین کرده اند ، در یك حاصل خوب ، از بزرگترین تلنبار ها آن مقدار پیله بدست می آید که ۲۴ کیلو گرام ابریشم خوب بدهد .

دستگاه نخ تابی ابریشم در گیلان خیلی ساده و با اصول کاملا کهنه و

قدیمی اداره می شود . یك تنور از گل درست مینمایند ، روی تنور ، یك دیك پهن گذاشته و بالای دیك سه قلابهٔ کوچك آهنی که بیك چوب متصل است جای می دهند و در سمت راست تنور نیز یك چرخ کوچك که با دست چرخیده می شود میگذارند ، عمله بین تنور وچرخ ایستاده و جاروبی از کاه برنج در دست چپ میگیرد و پیله ها را که در آب جوش دیك شناور هستند بهم میزنند و با همان دست ، نخ را از بالای پیله کشیده و از جوف قلابه ها گذرانیده و بالاخره بچرخ که با دست راست آنرا میچرخاند متصل مینماید. عمل ابریشم تابی درحیاط خانه انجام میگیرد .

برای خوراك کرم ابریشم توت سیاه و سفید را بکار میبرند و از این بابت توت های کوتاه قد رجحان دارد و بهمین نقطه نظر درخت را یك مطر فاصله از یکدیگر کاشته و نمیگذارند ارتفاع آن ها از قد معمولی آدم تجاوز نماید زیرا هر ساله سرهایشان را می برند و این عمل باعث می شود که درخت گرد ، و شبیه بیك کلم بسیار بزرك باشد از ۲۰ تا ۲۵ هزار بوته درخت توت ، احتیاج بیك تلنبار خوب و کامل الجهات را که در میان همان بوته ها ساخته شده است از هر حیث ، رفع می نماید . توغاندار میتواند با داس خودشاخه درخت را در حالیکه روی زمین ایستاده باشد از نوك آن قطع نموده و بمصرف برساند .

در مبحث تجارت قیمت ابریشم را نقل خواهیم کرد ولی محصول سالیانه آن به ۸۰۰ هزار کیلو گرام (هر کیلو ۱۳ سیر و ۱۲ مثقال) میرسد و این عدد در صورتیکه یك اداره کننده قابل و مطلعی باشد ، دو برابر خواهد شد . در سایر نواحی ساحلی بحر خزر پرورش کرم ابریشم رو بنقصان و خرابی می رود ، در مازندران برای آنکه دهقانها از شر تجاوز دولت راحت شوند توت زار های خود را خراب کرده و فعلامدت

یك قرن است که هیچوجه در فکر کشت تازه نمی‌باشند؛ درزمان سلطنت لوی چهاردهم نیز ، بقدری آزار و اذیت در فرانسه زیاد شده بود که در نانت و بعضی نقاط دیگر دهقانها برای آنکه از زیر بار مالیات سنگین شراب خلاص شوند ، درخت مو را از ریشه میکندند . اگرچه امروز محصول ابریشم چندان خوب و رضایت بخش نیست ولی یك روز بدون شبهه ، گیلان ، مازندران ، استراباد و سواحل گرگان بمقدار ابریشم خام ایطالیا باروپا ابریشم خواهد داد .

صیادی ـ سواحل جنوبی دریای خزر ، اقسام مختلفه ماهی را بمقدار فراوان دارا می باشد :

سك ماهی وجنس مختلف آن را روسها و ایرانیها معاً صید مینمایند ، یك قسم ماهی یافت میشود با پوزه پهن که بزبان بومی آنرا اسپله گویند ، ماهی آزاد ، کپور ، سوف ، سس ماهی ، ماهی سیم ، کولمه وماهی سفید از اقسام ، ماهیان حلال بشمار رفته وقسم آخر مطبوع مسلمانهای ساحلی است که در دریا ونزدیکی های مصب زیاد صید میشود قزل آلا (کولی) در رودخانه ومسیل کوه ها فراوان بوده ولی ماهیهای پهن درسواحل بحر خزر دیده نشده است . (قرآن) پیروان خودرا ازاستعمال ماهیانی که صدف نداشته باشند منع نموده واین قسم ماهی بمقدار کلی ، معرض صید روسها واقع میگردد . در دهنه گرگانرود ، ونوارود وسفید رود صید سك ماهی همانقدر فراوان است که درقسمت سواحل شمالی دریای خزر وباین واسطه هرساله درفصل وموقع معین صیادان روسی در انجاها حاضرشده مشغول صید وتهیه خاویار (تخم سك ماهی) وسریشم ماهی میشوند وهمه را باکشتی های خود برای فروش به حاجی طرخان حمل مینمایند .

از ۱۵ ژانویه تا ۱۵ آوریل ماهی سفید زیادی وارد مرداب انزلی میشود واین ماهی را فریزر سیاح باشاه ماهی که در تمام قسمت بحر خزر کمیاب

میباشد اشتباه کرده ویکی را بجای دیگری اسم برده است . درگیلان بعد از تجارت ابریشم ، معامله ماهی دارای نفع و اهمیت است . و بیشتر مردم با آن سروکار دارند ، ۱۱۰۰ قطعه ماهی سفید درمحل به ۳۶۰ فرانك (هریك قران یك فرانك ۲۵ سانتیم) خریدوفروش میشود ، همین ماهی را بادود خشك کرده ماهی دودی میگویند وهمچنین توی خم های بزرك که دراغلب خانه های قسمت سواحل تا گردن به خاك فروکرده اند ، نمك کرده وماهی شور مینامند وهزار قطعه ازاین ماهی را از ۲٤۰ تا ۳٦۰ فرانك میفروشند . ماهی شور همیشه دارای مشتری است و هیچوقت فروشند برای متاع خود لازم ندارد خریدار جستجو ویا تهیه نماید .

ماسابقاً بیان کردیم که یکی ازکارهای عمده ساکنین بلوك رود بار زیتون اشتغال بکشت زیتون است ، این درخت درزمینی که دارای شن نرم باشد بخوبی پرورش می یابد دوام درخت زیتون را بیش ازیك قرن نقل کرده اند و ارتفاع آن به ۳۰ پا میرسد . وسائلی که برای بدست آوردن روغن زیتون بکار میبرند ، خیلی ساده است زیتون رسیده را اول چیده ودر عرض چند روز آنرا درسایه میگذارند ، بمجرد آنکه پوست زیتون شروع به چین انداختن نمود ، اورا درديك مسی روی یك آتش ملایم سرخ کرده و سپس درکیسه هائی که ازپارچه خیلی ضخیم دوخته شده می ریزند در اینموقع کیسهٔ را که زیتون جوف آن دراثر حرارت نرم شده ، درمیان سنك های آسیا جای داده وبوسیله فشار ، روغن میگیرند . روغنی که باین طریق تحصیل میشود ، طعم مطبوعی دارد ولی کثافت وآلوده است و این قضیه به نظر اهالی که حتی اسم تصفیه کردن را هم نشنیده اند بهیچوجه مورد ملاحظه نیست . روغن زیتون را میخورند و برای پختن صابون نیز استعمال مینمایند و۱۵ کروانکه آن . ۹ فرانك در محل خرید و فروش میشود . یك درخت زیتون خوب یکدفعه درسال ۱۱۲ کیلوگرم زیتون

میدهد ، زیتون خوراکی قبل از رسیدن چیده شده وآنرا قبلا درخاك و ازان پس مدت هشت روز درآب سرد میگذارند تا اینکه بکلی خیس شده ورنگش تغییر میکند بعد هسته را بیرون آورده وزیتون را بادقت میشویند بالاخره آنرا نمك زده ودرجاهای مخصوص نگهمیدارند . اهالی غالباً زیتون را با سوسی که از رب انار ترش و مغز گردو درست میشود . (زیتون پرورده) مخلوط کرده ومیخورند .

تهیه و استعمال منسوجات . گیلانیها مدعی هستند که نه تنها تمام مایحتاج خودرا در داخله قادر به تهیه بوده بلکه اضافه محصولات را نیز میتوانند به تجار خارجه بفروشند ، این ادعا مقرون بحقیقت است و استقلال خویشتن را که مدت چندین قرن حفظ کرده اند باید مدیون همین بی نیازی بدانند ارقام صادرات انها به واردات فزونی دارد وتقریباً همیشه همینطور خواهد بود . اهالی قبل از ورود مال التجاره خارجه با پارچه های کار خانه ملی و داخلی ملبس بودند ولی حالیه متاع مملکتی بهیچوجه با پارچهٔ ارزان اروپا قادر برقابت نبوده وبا انکه هنوز هم مورد احتیاج واستعمال است با این وصف هرروزه ازمیزان ومقدار آن کسر میشود . ساکنین گسکر ، شفت وسایر نواحی کوهستان گیلان قسمی ماهوت بسیار ضخیم (شال پشم) که متناسب با آب وهوای انجا است درست کرده ومی پوشند ، پارچه مذکور آب را درخود نفوذ نداده وبعلاوه درمقابل خار هائی که اکثر قطعات گیلان را فرا گرفته است بخوبی مقاومت مینماید . دهقانیهای قسمت با تلاقی ونواحی پست از پنبه وکتان پارچه هائی میبافند که ازکتان های معروف به هندی منقش ، ضخیم تر وضمناً گرانتر بوده ولی به قشنگی آن نیست . اینجا در تهیه منسوجات ابریشمی بیشتر از کارخانه های اروپا دقت وتوجه مینمایند ، رنك پارچه عموماً ثابت ونخها کاملا محکم وازهرنوع تقلب مصون میباشد پارچه را با رعایت نهایت درستی

میبافند ودرآن ، ابریشم اعلا بکار برده وازمخلوط کردن نخ های بد، بکلی احتراز میجویند و این عملیات سبب میشودکه پارچه های ابریشمی گیلان از بهترین پارچه ابریشمی لئون مدتها زیادتر دوام نماید . کارخانه در اینجا بایك اصول معین تاسیس نشده وبزرك نیست هرکس در منزل خود کارگاه دارد وغالباً برای خویشتن کار میکند ، اخیراً دیده اند ابریشم خام که برای پارچه های گیلان استعمال میشد خریدار دارد ، از بافتن آن صرف نظر کرده وهمینطور خرید و فروش مینمایند باین جهة پارچه داخلی اندکی کمیاب و همچنین گران شده است . منسوجات عمدهٔ ابریشمی عبارتند از :

۱ ــ قصب که آبی تند ویابرنك شقایق بوده واشخاص درجه اول ودوم ازآن ، شلوار میپوشند . ۲ ــ لنك پارچه پیش گیری‌است که درحمام آنرا بکمر می‌بندند و بقیمة گران فروخته میشود ۳ ــ پردهٔ دارائی موج دار جهة آویختن جلو درب بکار رفته وبرای خانهٔ هرمسلمان نجیب جزواشیاء ضروری بشمار میرود ٤ ــ بقچهٔ تکه پارچهٔ مربعی‌است‌که رختورختخواب را در آن می پیچند ، در ایران استعمال تختخواب هنوز معمول نیست ۵ ــ الیجه ، پارچه ایست خط دار که برای جامهٔ خواب استعمال میشود ٦ ــ توی دوشك ، پارچهٔ ابریشمی‌ضخیمی بوده وبمصرف دوختن رویدوشك میرسد . ۷ ــ دارائی پارچه‌ایست موج‌دار مثل‌پارچهٔ خارا . ۸ ــ کورچاق ، پارچهٔ ابریشمی یك‌رنك که برای کمربند بکار میرود وآنرا در اشتهنشاء بافته و بیشتر به تجار تفلیس میفروشند زیرا درمد لباس گرجستان مورد استعمال‌است . ۹ ــ کدجینه ، دستمالی است از ابریشم معمولی (لاس) که به طبقات پست میفروشند . کلیجه درایران ، فوق‌العاده مطلوب بوده وبقیمة گزاف فروخته میشود .

یك قالی ۳ مطرنیم طول دریك مطرنیم و یادو مطر عرض از ۱۸۰ تا

۳۵۰ فرانك قیمة دارد زین پوش که دارندهٔ زین، در موقع سواری آقای خود باید آنرا بدوش کشیده و بمجرد پیاده شدن، تمام قسمت زین‌را باآن بپوشاند به نسبت کار خوب و بد از ۸۰ تا ۵۰۰ فرانك دارای ارزش‌است . یك پردهٔ درب که متن آن ماهوت و بخوبی گلدوزی شده بود بوسیلهٔ شاهزاده خانم مادرشاه حالیه بمبلغ ۱۵۰۰ فرانك خریداری شد . این‌قسم پارچه هارا درقطعات کوچك‌ماهوتی بشکل‌های مختلفه ، گلدوزی مینمایند بطوریکه مجموع آنها هرقسم نقشه را مانند سر انسان، گل ، پرنده و دور دوزی بسبك عربی وغیره نمایش میدهند . پارچهٔ گلدوزی با طره و باسلسلهٔ اطراف که‌نقشه را تکمیل میکنند احاطه شده‌است وباهمین طریق گاهی، شال کشمیر با یك مهارت قابل‌تعجب تقلید میشود .

قیمة‌مسکوك ، وزن ومقیاس — یکی‌ازخدمات مهمه ولیعهد عباس میرزا بمملکت رسمیت دادن طریقهٔ اعشاری در قیمتهای مسکوك بود . دینار (مقدار خیالی) دراین حساب حداقل محاسبه را تشکیل میدهد ، یکهزار دینار یا صاحبقران عبارت‌است ازیك‌تکهٔ‌مسکوك نقره که نمایندهٔ هزار دینار میباشد . ده صاحبقران دریك‌مسکوك‌طلا گنجش داشته وبیکتومان‌نامیده‌میشود . یك‌تومان برابراست با۱۲ فرانك و۵۰ سانتیم (نامه اطلاعات جغرافیائی درقسمت مسکوك ، یك‌تومان ایران‌را با ۲۹/٦٤ فرانك مطابقه کرده واین موضوع یاتحریف ویااشتباه شده‌است) . پنابا د مسکوك نقره ونصف‌صاحبقران است . هرپنابا د ده شاهی وهرشاهی یك‌مسکوك مسی ودوقران پول‌میباشد قرا پول نیز مسکوك مسی‌است : دوشاهی‌را یکصددینار ودو یکصد دینار را یکعباسی میگویند و اینها مسکوك علیحده نبوده بلکه اسم خیالی‌است در اینصورت ۵ قطعه‌مسکوك که‌یك‌طلا ، دونقره ودومس‌باشد پول ایران را تشکیل میدهد . برای عید نوروز (عید اول‌بهار) پادشاه یك‌قسم شاهی نقره (۲۵۰ دینار) ویك‌قسم شاهی طلا (۵۰۰ دینار) ضرب کرده وبادست خود به درباریان واعیان ورجال واشخاصیکه درسلام بزرك حق‌حضور دارند

اعطا مینماید. فلزی که برای مسکوك شدن بکار میرود دارای عیار خوب وکامل بوده ومجازات شدید متوجه کسانی‌است که سکهٔ قلب میزنند. اوزان (سنك) چه در گیلان وچه درسایر نقاط ایران منظم نبوده وهر محل طریقهٔ مخصوص بخودرا دارا میباشد. یك من تبریز (مقیاس وزن) که من معمولی شهر تبریزاست ۱۰۰۰ مثقال وهردوهزار مثقال یکمن شاه بوده ومطابق‌است با ۷ کیلو ونیم فرانسه، یك خروار ۵۰ من شاه و یا ۱۰۰ من تبریزاست. درتمام نقاط شمالی ایران وزن روسیه (گیروانکه) مورد استعمال میباشد، درایران وزن‌ظرف معمول نیست حبوبات ومایعات را عموماً باهمان وزن من وخروار خرید وفروش مینمایند. برای تعیین وزن فلزهای قیمتی مثقال‌را بکارمیبرند وهرمثقال ۲۴ نخوداست وهرنخود بوزن یك‌نخود معمولی‌است. برای نشان دادن وزن‌سنگهای قیمتی قیراط استعمال میشود که هر یك مثل وزن ما به ٤ گندم تقسیم میگردد. ذرع درگیلان به ذرع شاه معروف ومطابق‌است با ۹۶ سانتیمتر فرانسه.

مالیات — درجزو جمع خزانه طهران، عایدی سالیانهٔ گیلان به دویست هزار تومان تخمین شده واین مبلغ $\frac{1}{5}$ محصول ایالت‌مذکورراشامل‌میگردد. درنواحی گیلان سفلی، مالیات‌را ازمحصول خالص تانبار میگیرند و باین واسطه ممکن نیست مرتب و بدون تفاوت دریافت شود، درسالهائی که محصول خوب نیست، مؤدی مطالبهٔ تخفیف مینماید تخفیف یعنی تقلیل مالیات برای آن دسته ازمالکین که محصول آنها دچار آفت وزیان شده است وبرعکس هرگاه محصول خوب باشد، خزانهٔ دولت بنوبهٔ خود، مطالبه اضافه مینماید که مقدار آن، اغلب ازمقدار مالیات قانونی تجاوز میکند. به این مناقشهٔ دائمی بین مالك و حکومت، موضوع تادیهٔ پیشکشی را نیز باید اضافه نمود. پیشکشی به شاه ضروری بوده و بعهدهٔ مؤدی است و به حاملین دستخط همایونی نیز عموماً پیشکشی‌های شایسته باید تقدیم نمود واگر دراین‌قسمت غفلت بعمل آید به گماشتگان اعلیحضرت که هریك برطبق

درجه وعناوین خود دردربار دارای نفوذ واعتبار هستند بی احترامی شده و به شئون آنها لطمه وارد آمده‌است . همچنین گاهی بعنوان مالیات‌اضافی، سیورسات و غیرها، مخارج فوق‌العاده به اهالی تحمیل وضمناً مردم برای رجوعات خود ناچارند علاوه از پرداخت حقوق قانونی بنام پیشکشی اعم ازجنس ونقد چیزی بدهند . در اینجا بادست خالی و بدون تقدیمی جلو یك بزرك ومافوق رفتن همانقدر عیب دارد که در نزد ما با پوطین باز وبادستکش کثیف در سالون پذیرائی یك‌خانم مجلله حاضر شدن . مقام و هرنوع التفات وتوجه مخصوصی بدست نمی‌آید مگر بوسیلهٔ پول . حاکم باید مثل یك پادشاه کوچك زندگانی نماید و مقرری او برای مخارج یك فاعل مختار البته کفایت‌نمیکند دراینصورت از هرکجا وبهرطریق که توانست به تهیهٔ دخل می پردازد . همهٔ این‌قبیل مخارجات ازمحصول سالیانهٔ گیلان که حداقل آنرامیتوان به ١١٥٠٠٠٠ تومان وحد اکثررا به ١٥٠٠٠٠٠ تومان تخمین نمود کارسازی میگردد .

مابرای اطلاع قارئین محترم صورت مالیات سال ١٨٤٠ را که به خزانهٔ طهران ارسال شده ذیلا نقل میکنیم :

خلاصه عایدات سال ١٨٤٠

	رشت	٤٦٣٧٦ تومان
مالیات ارضی بلوک	لاهیجان	٤٢٧٧٧ »
	اشته نشاء	٦٦٢٩ »
	فومن	٣٢٠٠٠ »
	رانکوه	٧٩٦٠ »
	گسکر	٦٠٢٠ »
	طولم	٣٨٠٨ »
	شفت	٣٣٤٧ »
	جمع	١٤٩٠١٧ تومان

منقول	١٤٩٠١٧ تومان
دیلمان	١٨٤٠ »
طالشدولاب وگیله دولاب	٤٣٠١ »
ماسال	١٤٣٢ »
شاندرمن	٢٥٣٠ »
انزلی با ٤ فریضه	٧٥٠ »
گرکانرود	٢٧٢٠ »
اسالم	١٣٦٠ »
جمع مالیات	١٦٣٩٥٠ تومان

☆☆☆

گمرك	رشت	۲۳۰۰۰ تومان	بابت حق صیدسك ماهی وماهی سوف		۶۷۳۲ تومان
	انزلی	۵۰۰۰ »			
	لاهیجان	۴۲۰۰ »	بابت حق الضرب مسکوك		۱۰۰۰ »
	منجیل	۵۰۰ »			

جمع ۷۷۳۲ تومان

جمع ۱۹۶۶۵۰ تومان — جمع کل عایدات ۲۰۴۳۸۲ تومان

مخارج سال ۱۸۴۰

رشت	مواجب افتخاری شاهزاده ها	۴۵۰۰ تومان	۱۳۹۹۷ تومان
	لا وصولی مالیات	۳۲۷ »	
	مستمری	۳۲۳۷ »	
	مواجب	۵۹۳۳ »	
لاهیجان	مستمری	۳۰۰ »	۴۱۴۴ »
	مواجب	۳۸۴۴ »	

اشته‌نشاء ـ مستمری مادام الحیات به خسروخان خواجه	۳۴۰۰ »
رانکوه ـ مواجب و مستمری مادام‌الحیات	۱۴۶۰ »
فومن ـ » » » »	۴۰۹۵ »
خرج ۱۵۰ نفر تفنك چی گسکر درخدمت به انزلی	۲۰۳۸ »
» » » » شاندرمن » »	۲۰۳۸ »
» ۱۰۰ نفر تفنك چی کیله گسکر »	۱۳۸۸ »
» ۳۵ » » ماسوله » »	۴۸۶ »
» ۱۵۰ » » کرکانرود » »	۱۸۰۰ »

« ۳۰۰ « « انزان درخدمت برشت	۳۴۹۰ «
« ۲۵۰ « « کجور « «	۲۴۹۸ «
« ۲۰ نفر غلام از قزوین « «	۹۲۰ «
« ۴۰۰ نفر تفنکچی ازتنکابن درخدمت برشت که ازعایدات مازندران حقوق گرفته واغذیه رادررشت میگیرند	۲۲۴۰ «
« ۱۲۰ نفر توپچی رسمی درخدمت برشت	۲۰۰۰ «
مواجب ومستمری مادام‌الحیات اعطائی به تولم	۲۷۰ «
« « « به گسکر	۵۵۹ «
« « « به شفت	۴۵۳ «
« « « به دیلمان	۱۸۰ «
« « « به طالشدولاب	۱۶۲ «
« « « به شاندرمن	۱۳۰ «
« « « به انزلی	۲۴۶ «
« « « به اسالم	۱۸۳ «
پول رایج سلطانی که به خزانه طهران فرستاده شد	۱۵۵۲۰۵ «

جمع کل مخارج ۲۰۴۳۸۲ «

به مبلغ مخارج نقدی که به ۲۵۵۴۷۷۵ فرانك بالغ میشود ۱۱۲ خروار برنج وچند من پنیر وهمچنین مقداری ابریشم خالص مجانی جهة کلاه‌دوزی خانمهای حرم سلطنتی اضافه میگردد .

تجارت ـ اعضاء گمرك ، مانند اعضاء ادارات دولتی از طرف حکومت حقوق ندارند حاکم هرایالات از ابتدای سال . بطور مزایده ، امتیاز وصول حقوق گمرکی را میفروشد ، مستاجر باید به نفع و ضرر شخصی ، عمل مذکور را اداره نماید دراینصورت گمرك چی باشی هرقدر دقیقانه تر ندد حتی‌الامکان لیاقتی سالیانه خودرا مخفی نماید بیشتر به نفع او خواهد بود و اغلب ازمال التجاره ورودی شکایت میکنند زیرا برطبق معاهده گمرکی صدی پنج قیمتی را که تجار تعیین مینمایند ، باید بنام حقوق ورودی دریافت

دارد ولی انگلیسها بیشتر از ٤ ٪ نمی پردازند ، ایرانی ها چاره زده به نسبت لجاجت گمرك چی وسماجت خود هرقدر توانستند تخفیف میگیرند ، اشخاصیکه در دربار متنفذ هستند هیچ چیز نمیدهند ، بنا بر این ، امکان ندارد واردات عمومی را بشود از روی یك ماخذ حساب کرد و برای انکه بتوان تا اندازهٔ از روی اطمینان ازموقعیت تجارتی گفتگو نمود لازم است شخصاً واردات وصادرات رادرمحل مواظب بود چنانچه اتفاقاً ، من نتیجه تفرس ٦ سال متوالی را در زمینه مذکور در گیلان بدست آورده واینك آنرا برای سال ۱۸٤۰ ذیلا شرح میدهم :

دریك بهار خوب وکم باران که محصول نوغان بطور رضایت بخش بدست آمده بود صاحبان ابریشم ، متاع خود ا در ۱۵ ژوئن (معمولا باید یك ماه دیرتر میآوردند) ببازار رشت ، لاهیجان وفومن آورده بهترین ابریشم را که به ابریشم میلانی معروف است هر من شاه از ۱۷ تا ۱۹ تومان فروخته ، از این جنس ابریشم که فقط باب کارخانه های تبریزاست کمتر بعمل می آورند زیرا در موقع تابیدن مقداری ضایعات دارد ابریشم نمره ۲ یاشعربافی هرمن شاه از ۱۵ تا ۱٦ تومان .

ابریشم نمره۳ یا اعلا که تجار اروپائی آنرا طالب هستند از۱۳ تا ۱۳ تومان وچهار صاحبقران .

ابریشم نمره ٤ یا تاجر باب از ۱۲ تا ۱۲ تومان و ۸ صاحبقران وابریشم پست (کج ولاس) که کارخانه های بغداد و شوشتر آنرا برای بافتن عبا میخواهند هریکمن شاه از ۲ تومان نیم تا ۳ تومان فروخته شد .

این قیمتها ممکن است درنتیجهٔ خوب بودن جنس و یارقابت مشتریها ترقی کرده وافزوده شود ، رویهم رفته ابریشم میلانی وشعربافی ازحیث مقایسه از بهترین ابریشم بروسه (یکی از شهرهای آسیای صغیر) که نمونه آنرا برشت آورده بودند کمی نمیکند . در اینجا به نسبت سفارش مشتریهای

اروپائی ابریشم‌را خوب وخوبتر بعمل میآورند ، لیکن هنوز موفق‌نشده‌اند که ازحجم نخ ابریشه کاسته و آنرا نازکتر نمایند زیرا تلنبار دارهای گیلان مخصوصاً آنهائیکه ابریشم میزیسند راضی نمیشوند که تغییری در چرخ ابریشم ریسی خود داده باشند

خرید درماه اکتبر خاتمه یافته وباآنکه تمام ابریشم بازار فروخته نشد معذلك صادرات ابریشم در سال ۱۸۴۰ از سال ۱۸۳۹ بطریقی که ذیلا ملاحظه میشود : فزونی داشت :

محصول خشکی ابریشم خام در سال	۱۸۳۹	۵۳۱۱۸۰ کیلو
« « «	۱۸۴۰	٦٤۹۲۰۰ کیلو

خرید ابریشم سال ۱۸۴۰ بمبلغ ۹۹۷٤۲۷ تومان بالغ گردید ، ازاین مبلغ ۱٤ هزارتومان به ایران و بقیه به اروپا صادر گشته و استثنای یك‌مقدار قلیل تماماً بانمره بندی فروخته شد که دوثلث آنرا به اقساط ویك‌ثلث‌را نقد تادیه نمودند درهمین سنه بعداز اتمام نوغان باز هم در حدود ۲۹ هزار من شاه ابریشم خام ازجنس‌های مختلفه ؛ درنزد معامله کنندگان وکارخانه چیهل باقی ماند واین مقداررا وقتی به ارقام صادرات اضافه نمائیم محصول ابریشم به ۱۰۰ هزارمن میرسد که درسنهٔ ۱۸۴۰ بوسیلهٔ نوغان کنندگان گیلان بعمل آمد

درجریان‌همین‌سال ، صیادان‌روس ۱۰۱۱۲ قطعه‌سك‌ماهی درسواحل‌گیلان‌صید کردند ۶۰۰۰۰۰ کروانکه خاویار وهمچنین ۷۶۸۰ کروانکه‌سریشم‌ماهی‌بدست آمدما‌تمام این‌مقداررا که قیمهٔ آن، اندکی بالا رفته بود بحساب نیاورده و جزو صادرات فقط مبلغ ۳۷۹۳ تومان را منظور مینمائیم که بنام حق صیادی بحکومت گیلان تادیهٔ شد : ازرودبار زیتون، درحدود مبلغ ۱۰۵۰۰ تومان روغن زیتون و۱۲ هزارتومان صابون زیتون فروخته شد

دهقانیهای گیلان علیا ازموم وعسل خود ۱٦ هزارتومان پول گرفتند

ازانزلی بمصب سفیدرود ۱۹ هزار پوط چوب شمشاد و ۴۵۰۰ پوط چوب سرو به حاجی طرخان حمل نمودند که تمام از جنگل گیلان بریده شده و مبلغ ۳۵۰۰ تومان ارزش داشت.

شال و پارچه های بافتهٔ گیلان نیز درحدود ۴۵ هزار تومان بفروش رسید جمع اقلام مذکوره جمع کل صادرات گیلان را تشکیل میدهد که معادل با ۱۰۸۸۴۰۱ تومان بوده وبه ۱۳۶۰۵۰۱۲/۵۰ فرانك مساوی میباشد.

درگیلان تجارت ترانزیتی نیست. مازو (بلوط)، خشکبار، خام آلات ومنسوجات پنبه ئی فابریکهای داخلی ایران را که ازانزلی حمل مینمایند قبلا ازکناره ویا ازراه خشکی به آستارا ورود داده وازآنجا بروسیه میبرند. درسال ۱۸۴۰ تجار تبریز وتجارتخانهای رالهوسی درحدود ۷۵۰ هزار فرانك ماهوت انگلیسی وپارچه پنبه ئی منچستر، بگیلان فروختند. اگر مخارج حمل ونقل مال التجارهٔ انگلیسی که از بهر مد تیرانه، اسلامبول و ترابوزان به تبریز وارد میشود، کمتر میبود، یقیناً تجارت انگلیسها در این نواحی به تجارت روس بیشتر ضرروارد میکرد. فابریك چیهای انگلیس ارزانتر ازروسها مال التجاره میفروشند و برای آنکه مطابق میل مشتری های خود، امتعه تهیه نموده باشند، بایران نقاش میفرستند که درتمام نقاط گردش کرده و پس از مطالعه کامل، برطبق ذوق و سلیقهٔ ایرانی، نقشه برداشته وبکارخانه بدهد. ظروف چینی انگلستان وهمچنین کتانهای منقش باب ایران تماماً ازروی نقشه ایست که نقاشهای آنها تهیه کرده اند.

روسیه ازرقابت انگلیسها درموضوع مال التجارهٔ سنگین وزن مانند فلزات، اشیاء معدنی وخرازی وغیره اندیشه ندارد، زیرا مصرف حتمی نمك ونفط بادکوبه را دراینجا برای خود ذخیره کرده است و سالیانه در این حدود ۲۳۷۶۰۰ پوط نفط سیاه و ۸۶۴ پوط نفط سفید بفروش میرساند. درسال ۱۸۴۰ مقدار ۱۳۳۹۴۰ پوط نفط سیاه که به مصرف روشنائی طبقات پست میرسد در انزلی و کرگانرود و لنکرود فروخته شد و عایدات فروش نفط و نمك بادکوبه تقریباً $\frac{1}{9}$ از تمام واردات روسیه را تشکیل میدهد.

روسیه برای مال التجاره ورودی خود در گیلان و مخصوصا برای نفط

۴۲ بناء مشتمل بر ۱۹۳۲ منزل و در حدود ۸۵۰۰ حیوان بار کش که جمعاً مبلغ ۱۶۴۴۸۸۵ فرانك در بهای آن ها پول داده تهیه کرده است .

اسامی و قیمة مال التجارهٔ عمده روسیه که قسمت اکثر آن را از بازار مکاره خریده و بایران می آورند ذیلا بیان می شود :

میلهٔ آهن ۲۰ پوط ۱۰/۵۰ منات ـ مس صفحه یك پوط ۱۳/۵۰ منات ـ چوب الوار یك پوط ٤ منات ـ روناس یك پوط ۱۰۶ منات چرم دباغی شده ۱۰ قطعه ۳۲ منات ـ قند فابریك روسیه یك پوط ۱۳/۵۰ منات ـ چائی بسته یك گروانکه ۳/۰۵ منات ـ آهن ریخته گری از قبیل دیك ، کماجدان ، و غیره یك پوط ۱/۸۵ منات ـ پارچه های پنبهٔ منقش (چیت ، غوغائی و غیره) از فابریك تی تور هر تکهٔ ٤۵ ذرعی ۸/۵۰ منات از فابریك ایوانف همان مقدار ، ۶/۸۵ منات کاغذ تحریر سفید ۱۲ بسته ۳۰۰ ورقی (بمارك استاپا) ٤/۵۰ منات همان قدر برنك آبی ۳/۵۰ منات ـ صندوق های بولاکی که ازدرون تخته و از بیرون برنك های مختلفه با ورقه آهن پوشیده شده هریك دانه بطول متفاوت از ۷/۵۰ منات تا ۲/۲۵ و ۱/۸۰ منات ـ ظروف چینی و بدل چینی. فنجان های آب طلاکاری ، کاسه که ایرانی ها غالباً آنرا برای نوشیدن آب استعمال مینمایند ، هر دانه از ۷۰ تا ۲۵ کپك ـ تنگی بلوری برای قلیان نارگیله یك عدد از ۹ منات تا ۲/۲۵ منات سماور برنجی ساخت تولا بوزن ۱۰ گروانکه هر یکی از ۵ منات تا ۳/۵۰ منات ـ ماهوت نازك (فاستونی) هر ذرع از ۱۲ منات تا ۱/۹۰ منات ـ کافور یك پوط ۷۵ کپك ـ زعفران که در طبخ ایرانی زیاد استعمال میشود درسال ۱۷٤۰ دویست ودوازده پوط به مبلغ ۳۰۳۵ منات فروخته شد

مقایسه قیمت های مذکوره با قیمت مال التجاره انگلیسی که بعضی از آنها ذیلا نوشته می شود بی فایده نبوده و جالب توجه است :

پارچه پنبهٔ منقش منچستر ، ۵ رنك هر توپ دو تومان و هشت صاحبقران و سی شاهی ـ گل و بوته دار هر توپ سه تومان و یك صاحبقران و

دوازده شاهی ـ یك رنك با متن سفید هر توپ یك تومان و دوازده شاهی دو رنك با متن سفید هر توپ یك تومان و سه صاحبقران ـ سه رنك با متن سفید هر توپ دو تومان و چهار صاحبقران ـ یك رنك با متن تیره هر توپ یك تومان و شش شاهی ـ دو رنك با متن تیره هر توپ دو تومان و هشت صاحبقران و سی شاهی ـ شال (بتقلید شال کرمان برای کمر) شاخه دار هر یك دانه یك تومان ـ خط دار هر یك دانه هفت صاحبقران ـ پارچهٔ ماند و پولام سفید هر توپ دو تومان پنجشاهی ـ ماندوپولام خاکستری و تیره رنك هر توپ دو تومان و شش شاهی ـ ماهوت آبی پروس و آبی تیره و سبز تیره وبلوطی رنك هر یارد از چهار تومان و پنج صاحبقران تا یك تومان و ۸ صاحبقران. رعایای شاه ایران درسال ۱۸٤۰ در حدود شصت هزار تومان امتعه وطنی ازنقاط دیگر مملکت دراینجا آورده وفروختند . به نفع اهالی و برای آنها بعد از آنکه مبلغ ۲۵۵٤۷۷۵ فرانك نیز بعنوان مالیات به شاه تادیه وتقدیم کردند ، باز هم درحدود ۷ ملیون فرانك ذخیره فلزی باقی ماند، این ذخیره همیشه برای یك مصرف معین که پنهان کردن زیر خاك باشد بکار میرود ، دراینجا پول را دفن نمودن ، ثروت خودرا ، حتی ازنزدیکترین اقوام مخفی داشتن واظهار بی چیزی کردن ، کاملا معمول است اگر قانونی برای حمایت مالکیت وضع واجرا نشود ، مدتهای دیگر همینطور خواهد بود یکی از عادتهای اهالی که ریشه آن از اسلام گرفته شده و پول را بمبلغ عمده بدون اخذ هیچگونه منفعت مادی تلف میکند ، عادت بزیارت است ، مکه ، کربلا ، مشهد ، قم زیارتگاه رسمی وبسیاری ازبقاع دیگر که بستگان پیغمبر درتمام قطعات ایران ازخود بیادگار گذارده اند زیارتگاه غیر رسمی بشمار میروند هر بقعه دارای متولی ، مرید ، درویش وغیره بوده وهمه ازکیسه زوار ارتزاق مینمایند .

* ایرانیها هنوز نمیدانند یك مسافرت آزاد چیست وباین مناسبت ازآن

لذت نمی برند ، هنگام جوانی اغلب انزوا اختیار کرده ووطن خویشتن را وقتی ترك مینمایند که کار داشته ویا بزیارت بروند ، رفتن بمکه در یك وسع وتمکن معین ، الزامی وازاهم فرائض مذهبی است وزیارت اماکن مقدسه نیز لا اقل یك بار در تمام مدت زندگانی ، برای هر فرد مسلمان باعقیده ، موجب ثوابهای جزائل میباشد .

در اینجا مثل همه جای دیگر ، ثروت تحصیل نمیشود مگر با تضعیف جنبهٔ اخلاقی و کاستن قوای معنوی بشری : ربح سالیانه از ۲۰ تا ۳۵ در صد ، تقلب‌های تجارتی حیف ومیل درمالیه عمومی ، برخلاف حق قلم را به صفحهٔ کاغذ گذاشتن و بسیاری از سودهای غیرمشروع دیگر وجدان ثروتمند را معذب میدارد وهیچ راهی برای معالجهٔ دردهای‌درونی وتصفیهٔ آتیهٔ زندگانی خود نمی بینند مگر آنکه اطاعت قرآن کرده وبزیارت مشرف شود بالاخره یك حاجی ، یك کربلائی ، یك‌مشهدی ، وقتی ازاماکن مقدسه عودت به وطن نمود مثل آن‌است که تازه ازمادر متولد ویاآب تطهیر بسر ریخته وازجمیع گناهان آمرزیده شده باشد در کوچه وبازار مورد احترام بوده و درمجالس ، جاهای باافتخاررا باو تقدیم میدارند .

اغنیاً درمواقع سفرهای مقدسه ، ازجهة شادمانی روح خود باتجلیل هرچه تمامتر و باهمراهان وملازمین حرکت مینمایند . درسنهٔ ۱۸٤۰ ازگیلان ۲۶ نفر بزیارت مکه رفت هریك حداقل ٤٥۰ تومان خرج خواهد کرد ششصدو چند نفر بخراسان عزیمت نمود هر نفر ۷۰ تومان مخارج دارد درحدود ۱۲۰۰ نفر رهسپار قم ، وکربلا ونجف گردیده و بطور حتم برای هریکنفر کمتراز ۵۰ تومان مخارج نخواهد شد همچنین صدها نعش میت برای دفن شدن درزمین کربلا زمینی‌که باخون شهداء آبیاری شده باهمین زوار ومسافرین حمل‌ونقل گردید وتمام این‌مخارج را وقتی حساب نمائیم بیك ملیون منتهی میشود این مبلغ ، هیچوقت به کیسهٔ گیلانیها بر نگشته و جبران آن ، جز با نوازش حوریان بهشتی که پیروان محمد ص دربهشت انتظار آنهارا دارند ، بهیچ وسیلهٔ دیگر مقدور نمیباشد . (خاتمه)